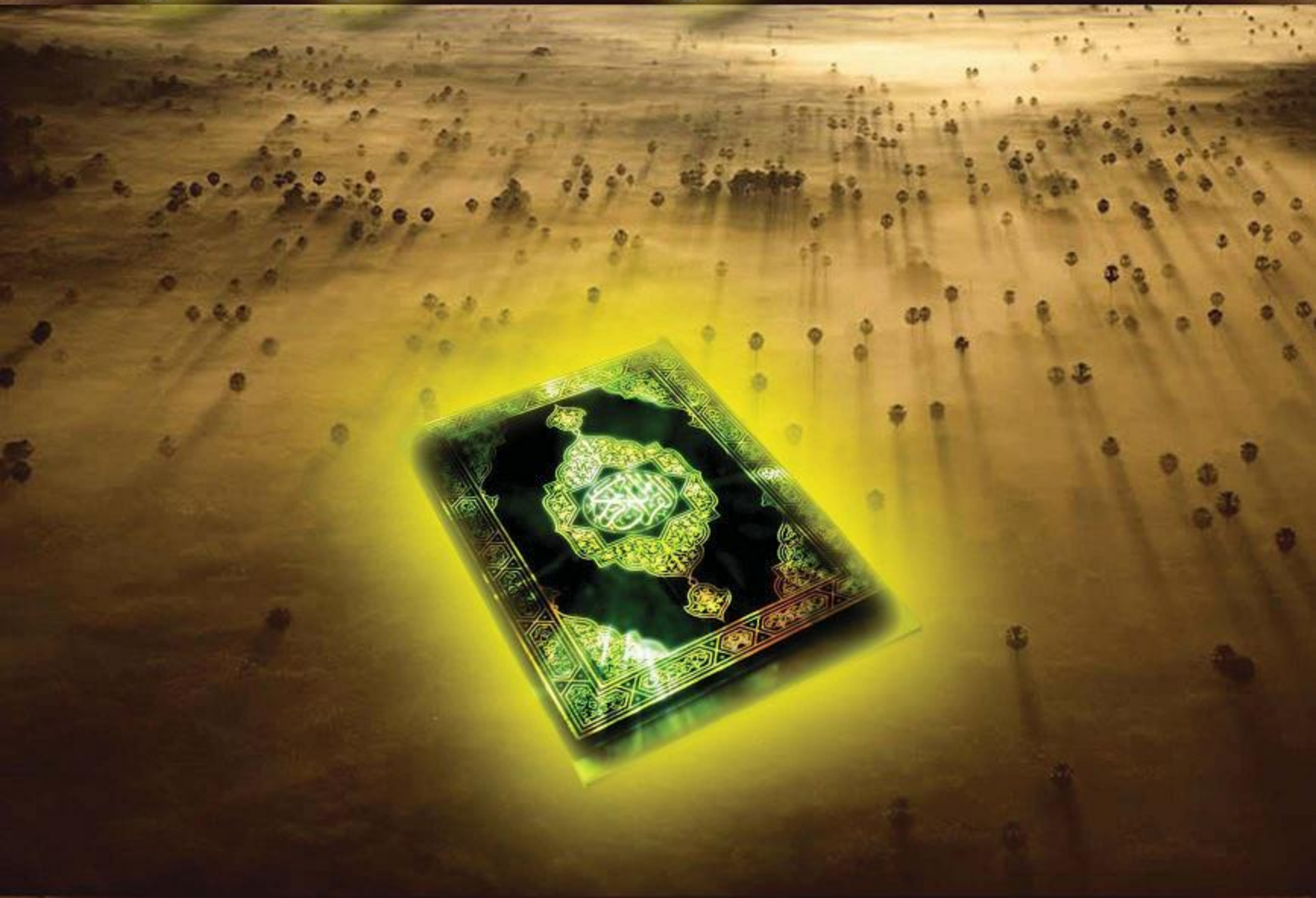




اللَّهُمَّ قرآنك توسعة لسلامي - أيراني



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَوْلُ فِي تَوْسِعَةِ الْإِسْلَامِ - إِيْرَانِ

بِرَأْسِ دَهْمِ صِبْغَاتِ انْقِلَابِ الْإِسْلَامِ

دَهْمِ بِيْسْرِفَتِ وَعَدَالَتِ

نَسْفِ بِيْسْرِ نَوْسْرِ شَاهِ ٢

غایت نهایی از نوشتن این کتاب آنجاست که از این پسر جوان مسلمان
همانگونه که کتاب دینامیک مرآم را برای فهمیدن مر خوانند قرآن حکیم را نیز برابر
فهمیدن بخوانند.

هر آنچه در این کتاب آمده است در پارکلاس درس قرآن حاصل آمده است و
جز از فضل الهی نیست.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (سوره اسراء ۳۶)

نکته ۳ دهم انقلاب اسلام را از پیشرفت شایسته در راه رسیدن به جامعه اسلام باز دانسته است ۳ نکته است :

(۱) تعریف غیر اسلام توسعه (این تعریف از ادبیات توسعه حاکم بر جهان که همان ادبیات مدرن است گرفته شده است).

(۲) حاکم مدرن ادبیات غیر اسلام توسعه (پیشرفت) در کشور

(۳) حاکم مدرن معیارها / غیر اسلام توسعه (پیشرفت) در کشور

اما راه حل چیست ؟

(۱) تعریف قرآنی توسعه (پیشرفت)

(۲) حاکم مدرن ادبیات قرآنی توسعه (پیشرفت) بر کشور

(۳) یافتن معیارها / قرآنی توسعه (پیشرفت) از قرآن حکیم

تقریم به همه آنانی که در راه قرآن گام برداشتند تا ما امروز آزادانه راه خود را برای زندگی
انتخاب کنیم و به دور از فشار روض و شکنجه جسمی به دنبال کلام حق بگردیم

و تقریم به فریاد قرآن در زمانه سرکش شیاطین

روح الله زمانه زمینگیر

و تقریم به رهبر از جنس آزادگان که مردانه

در مقابل توفان دنیا دگر بر کلمه حق پا فسرده

تا میراث صقیقت امروز سر فرزانه به دست میراثداران آنگ برسد و امید است ما نیز

این میراث را به دست صاحبش حضرت جنت ارواحنا فراه برسانیم.

الفقیه الاسلامی

والعاقبة بالله والله والقول لله ان شاء الله

العبد من عبید مصر (محل الله علیه وآله الطاهرین) و عدل (علیه السلام الله ابرار الاکبرین)

مصنف

با نشر این نوشته رضایتش را بجوید و برایش دعا بفرمایید

و پشاش نگردید که در گمنامی نعمتی است که در شهرت نیست.

فهرست مطالب

۱۰	پیشگفتار :.....
۱۳	سخن نخست : لزوم طرح مباحث این نوشتار.....
۱۴	فصل اول : علم و دانش.....
۱۵	بخش اول : نقشه تعلیم و تدریس در اسلام.....
۱۵	تعریف تعلیم و تدریس :.....
۱۷	تبیین معلّم و مدرّس :.....
۱۸	علوم و درسهای مورد تعلیم :.....
۱۸	علوم ینفع و لا ینفع :.....
۱۹	حکمت چیست ؟.....
۱۹	تدبر چیست ؟.....
۲۰	مقصود از میزان در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید:.....
۲۱	هیچ عملی بدون معرفت و آگاهی از انسان پذیرفته نیست :.....
۲۳	منابع یادگیری علوم : کتاب خدا و جهان خلقت.....
۲۴	نقش انبیاء و امامان در تعلیم کتاب و حکمت (وظیفه : تدریس).....
۲۸	میثاق الهی از کسانی که کتاب به آنها رسیده برای تبیین و نشر و رساندن آن به مردم :.....
۲۸	حکم کردن امیران بر اساس کتاب الهی :.....
	دستیابی به مفاهیم قرآن از طریق حل معادلات قرآنی و اهتمام به فراگیری آن (توجه به میثاق الهی نسبت
۲۸	به درس قرآن را فراگرفتن):.....
۲۹	هدف از تعلیم و تدریس :.....
۲۹	عوامل تحریک برای رفتن به سوی تعلیم :.....
۲۹	جوشیدن علم از درون انسان:.....
۳۰	شرایط تعلیم انسان :.....
۳۰	تقوا :
۳۰	تزکیه :
۳۱	اما تکلیف سایر علوم رایج فعلی چیست ؟.....
۳۱	فلسفه :.....

۳۱	ادبیات :::::
۳۱	تاریخ :
۳۱	طب :::::
۳۲	استناد در اسلام :::::
۳۳	بخش دوم : گفتمان علمی تمدن مدرن غرب.....
۳۳	هدف از علم و علم گرایی در غرب چیست ؟.....
۳۵	استناد در نظام بنی امیه ای :::::
۳۶	نظام استناد در نظام علمی امروز غرب :::::
۳۶	فهم مفاهیم اسلام تنها راه تدوین نقشه جامع علمی برای یک کشور اسلامی :::::
۳۶	ارتباط اقتصاد و علم در اسلام و غرب:::
۳۷	مالکیت معنوی در اسلام و غرب :::::
۳۷	تعداد مقالات معیاری برای رشد علمی جامعه نیست.....
۳۸	چاپ در مجلات خارجی بازی در طرح فرعون-استکباری غرب :::::
۳۹	فصل دوم : رزق و معاش.....
۴۰	بخش اول : نقشه رزق و معاش در اسلام.....
۴۰	مشی روزی رسانی (توزیع انسانی روزی) در اسلام :::::
۴۰	توزیع روزی تا چه فاصله ای؟.....
۴۱	اسباب تامین روزی در نظام الهی :::::
۴۱	آیات مرتبط با نظام رزق و معاش اسلام :::::
۴۵	بانکداری اسلامی نداریم ؟.....
۴۷	بخش دوم : گفتمان اقتصاد تمدن مدرن غرب.....
۴۸	فصل سوم : رابطه با خلقت الهی.....
۴۹	بخش اول : رابطه انسان با خلقت در اسلام.....
۴۹	هدف اسلام از رابطه انسان با خلقت و نقش انسان در خلقت:::
۴۹	واژگان روابط انسان با خلقت :
۴۹	انشاء معادل طراحی در ادبیات امروز :::::
۵۱	متقن و کامل بودن صنع خدا :::::
۵۲	معنای عمارت و لزوم کاربرد آن در رابطه انسان با خلقت به جای صنعت :::::

- ۵۳ درس حاصل از این افعال :
- ۵۳ درس عمارت :
- ۵۳ درس خانه ساختن برای استراحت شبانه :
- ۵۳ درس آثاره زمین :
- ۵۴ درس رعایه و چوپانی :
- ۵۴ انحرافات که متوجه عمارت انسان است :
- ۵۴ (۱) عبث بودن عمارت:
- ۵۴ (۲) عمارت برای خود نمایی و خود را جاودانه نشان دادن:
- ۵۵ کار در اسلام :
- ۵۶ انجام عمل عبث و بی منفعت در طریق تعالی انسانی به سخره گرفتن آفرینش الهی است :
- ۵۷ نکات مهم در تعلیم علوم تجربی و خلقت شناسی :
- ۵۸ هدف از شناخت خلقت :
- ۵۹ تعلیم صنع جدید به انسان :
- ۵۹ آیات آموزش لباس دوزی و زره سازی :
- ۵۹ آیات آموزش خانه سازی و حکمت آن :
- ۶۰ آیات خانه تراشی در دل کوهستان :
- ۶۰ آیات آموزش شهرسازی :
- ۶۰ آیات کشتی سازی :
- ۶۱ آیات کوچ زمستانه و تابستانه :
- ۶۱ آیات تسخیر شدن باد برای حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) و معنای آن :
- تسبیح پرندگان و تسخیر تسبیح آنها همراه حضرت داوود و فرزندش سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام):
- ۶۱ صنع انسان کجاست؟
- ۶۲ استعمار انسان در خلقت :
- ۶۳ سیر و نظاره در خلقت :
- ۶۴ عرش انسان و ذلت خودرو :
- ۶۷ نقش آهن در نظام خلقت و جایگاه انتفاع انسان از آن :
- ۶۸ صنعت سنگ و حقیقت نظام کوهها :
- ۶۹ صنع سنگ و حقیقت نظام کوهها :

۷۰	جایگاه انرژی در زندگی اسلامی و نوع و میزان نیاز به آن
۷۱	بخش دوم : گفتمان صنعتی تمدن مدرن غرب
۷۴	فصل چهارم : امارت و حکومت
۷۵	بخش اول : نقشه امارت در اسلام
۷۵	تعریف امارت در اسلام و تفاوت آن با تعریف حکومت
۷۵	امارت از جانب خدا (ولایت فقیه ترین و عادلترین انسان روی کره خاکی) تاج افتخار آمیزی از جانب خدا برای بشر
۷۶	وظایف امیر در اسلام
۷۶	مشورت در اسلام
۷۷	بخش دوم : گفتمان حکومتی تمدن مدرن غرب
۷۷	توضیح گفتمان بنی امیه در امارت و حکومت
۷۷	سپردن افسار معاش به دست ظالم برای دنیاخواهی
۷۷	اشاره به حقیقت این گفتمان در زیارت عاشورا
۷۷	چرا رزق با حضور عامل ظالم حرام می شود و جامعه در جا می زند؟
۷۸	ظهور این گفتمان در جامعه امروز
۸۰	بحث نقش مردم در حکومت و گفتمان بنی امیه
۸۲	فصل پنجم : رسانه
۸۳	بخش اول : نقشه رسانه در اسلام
۸۳	تعریف رسانه در اسلام
۸۳	هدف از استفاده از رسانه در اسلام
۸۳	عدالت رسانه ای در حکومت اسلامی
۸۳	مسئولیت در استفاده از رسانه
۸۴	لزوم تبیین در اخبار رسیده
۸۴	بحث شایعه پراکنی و ارجاع به صاحبان امر و عالمان دارای توانایی استنباط
۸۵	بخش دوم : گفتمان رسانه تمدن مدرن غرب
۸۶	جایگاه رسانه در گفتمان جهانخواهی
۸۷	فصل پنجم : روابط بین انسانها در جامعه
۸۸	بخش اول : نقشه روابط انسانی درون جامعه اسلام

بسیکنا :

از ابتدای انقلاب اسلامی نورانی، این هدیه عزیز الهی جامعه خواست انقلابی خود را در قالب شعارهای استقلال آزادی حکومت اسلامی و حکومت عدل علی (علیه السلام) به خوبی مشخص و واضح بیان نمود. امام عزیز نیز در همه جا می گفت که این مملکت برای خدا قیام کرد و برای تشکیل حکومت اسلام قیام کرد و خدا توفیق داد و این استقلال و آزادی برای ملت حاصل شد. اما برای رسیدن به حکومت اسلامی هنوز راه زیادی در پیش است که نیاز به استقامت و شناخت صحیح از اسلام و قرآن کریم دارد.

در سه دهه ی گذشته جامعه ایران دچار مشکلات و درگیریهای فراوانی گردید که از آن جمله می توان به جنگ تحمیلی ، توطئه منافقین و این اواخر هم رقابتهای دنیاگرایان و قدرت طلبان اشاره کرد. اما اکنون پس از گذشت سه دهه زمان آن رسیده است که لاله های شهدا دوباره سر از خاک بردارند و در بهاری نو مقاومت را از قبل اهداف انقلاب را پی بگیرند.

اکنون پس از سه دهه دوباره باید نسل جوان یک بار دیگر به شعارهای انقلاب پاسخ دهد و بگوید که آیا حاضر است تا پای جان برای حکومت اسلام و قرآن در میدان مبارزه بایستد یا نه به نشستن با نشستگان رضایت می دهد و آخرتش را به دنیا می فروشد.

نوشتاری که پیش رو دارید جرعه ای اندک از اقیانوس عظیم قرآن است که برای بیدار کردن جامعه ای که باید برای رسیدن به مقصد نهایی الهی از خلفتش بیدار شود، به صورت جامعه امروز می پاشم تا بلکه بیدار شود و راه رسیدن به اقیانوس الهی را پی بگیرد.

همه می دانیم که تبیین جامعه اسلامی نیاز به درک عمیق از مفاهیم اسلام دارد ، همچنین شخص مبین باید توانایی نگاه همزمان به حیات حقیقی ترسیم شده در معارف اسلامی و واقعیت موجود در جامعه داشته باشد، مانند نقاشی که می خواهد نمایی از طبیعت را روی تابلویی رسم کند ، برای انجام این کار نیاز است در عین داشتن دید دقیق و دائم نسبت به طبیعت ضمنا نقاش ماهری بوده و توانایی رسم بالایی نیز داشته باشد تا بتواند در هر لحظه حرکت صحیح را تشخیص دهد و به انجام برساند. امروز نیز مانند همیشه کسانی باید پس از رسیدن به فقه اسلام (درک عمیق اسلام) به تبیین حقایق آن در جامعه اسلامی اقدام نمایند و نمای این حقیقت و راه دستیابی به آن را در ادبیات و بیان مردم امروزم ترسیم و همواره در دید جامعه نگاه دارند، البته یقینا فقاقت با درس گذراندن حاصل نمی شود بلکه حاصل تعلیم فرد است که آن نیز انحصارا در اختیار خداوند متعال است.

ارکان جامعه اسلامی به گونه ای به هم گره خورده است که بدون درک عمیق ریشه های همه ی آنها ، تبیین جامعه اسلامی ممکن نیست از آنجا که در حیطه عبادت فردی تا حد زیادی مطالب عمیق در کتابها حضور دارد در این

نوشته به عبادتهای اجتماعی در حوزه های زیر می پردازیم :

- (۱) علم و دانش
- (۲) رزق و معاش و بهره انسان از خلقت
- (۳) عمارت و رابطه انسان با خلقت
- (۴) امارت یا ساختار فرماندهی در جامعه اسلامی
- (۵) رسانه و جریان اخبار و علوم در جامعه اسلامی
- (۶) روابط انسانها در درون جامعه اسلامی

در نوشته های آینده حوزه ی روابط جامعه اسلامی و غیر اسلامی نیز ان شاءالله اضافه خواهد شد.

متأسفانه امروزه در حوزه های علمیه نیز قرآن کریم از محل قرار گیری اش که همان محور آسیاب علوم است خارج شده است و این که این حوزه ها در همه ی این سالها پویایی شایسته ی امت اسلامی نداشته اند علتش همین مطلب است. به هر حال انتظار ما از دانشگاه که یک ساختار وارداتی از غرب است خیلی کمتر از حوزه ای است که سالها در مسیر اسلام و حفظ و نشر آن چرخیده است. از زمانی که کلام معصوم که می فرماید سخن ما را برای تشخیص صحت آن به قرآن عرضه کنید در حوزه پشت گوش انداخته شد و به جای تلاش در فهم قرآن برای دریافت صحت حدیث به سند و رجل بسنده شد قرآن کریم نیز فیض خود را از حوزه ها گرفت و خداوند متعال با مهجور ساختن قرآن جامعه اسلامی را تنبیه کرد تا قدر نعمت بداند و شکر عافیت به جای آرد.

اگر انقلاب سیاسی امام امروز موجب همه ی برکاتی است که شامل حال امت اسلامی شده است ، انقلاب علمی علامه طباطبایی (رضی الله عنه و اعلی الله مقامه) نیز در عرصه علمی اهمیتش کمتر از انقلاب امام نیست علامه با بازگرداندن قرآن کریم به عنوان محور آسیاب علوم باعث شد آسیاب تولید علم حقیقی دوباره رونق گیرد و در آینده برکات این انقلاب علمی را نیز خواهید دید هر چند امروز تا حدود بسیاری این حقیقت واضح است. علامه در شرایطی تفسیر خود را شروع کرد که در حوزه درس تفسیر گفتن در شأن بزرگان به حساب نمی آمد و چه بد روزگاری بود روزگار مهجوریت قرآن حکیم .

اگر بخواهیم ساختار علمی برای موضوعات مختلف جامعه را بسازیم. طبعاً این ساختار همانند یک بنای معماری نیاز به زمینی دارد که مقاوم و مستحکم باشد و از هیچ نظر قابل خدشه نباشد و همه می دانیم که به جز قرآن کریم چنین منبع محکم و متقنی نداریم. (ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یا آیه ی : اَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَیْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ) . برای فهم آن معصومین قرار دارند که از آنجا که علمشان ، علم حقیقی به قرآن کریم است کلامشان از جنس همان نوری است که قرآن بر امت اسلامی می تاباند . در فهم عمومی این دو کلام کلام عقلای امت اسلامی

در اعصار گوناگون است که آنان نیز پرتوی کلامشان، بازتابی از همین دو منبع است. البته در همه مراحل ساخت این بنا که زمینش قرآن، پی اش کلام معصومین و آجرهایش نتایج عقلی متفکرین (گذشته و حال) است عقل مهندس ناظر است و هیچ کلام بی منطقی را اجازه ورود در زیر لوای واژگان به بنا نمی دهد. در مثالی دیگر می توان این گونه گفت که در راه فهم قرآن و حل معادلات فهم آن کلام معصومین به عنوان کلیدهای راههای میانبر فهم مطرح است که در این نوشته نیز از کلام این انوار خاصه الهی پرتوهایی خواهیم گرفت.

امروزه متاسفانه ادبیات پیشرفت و توسعه حاکم بر کشور یک ادبیات غیر اسلامی است که سابقه ورود آن از یک نظر به سالهای حکومت پهلوی، پیش از انقلاب اسلامی باز می گردد. خیلی از ظاهرا نخبگان مملکت متاسفانه در گرداب ادبیات توسعه غربی گرفتار آمده اند و اصلا متوجه نیستند که این ادبیات، کشور را به همانجایی می رساند که امروز امریکا و اروپا در آن مستقرند. انگار اصلا متوجه نیستند که این آن راهی نیست که مردم ما برایش قیام الله کردند. در هر حال رفقا بدانید اگر ریل این قطار عوض نشود و قطار روی ریل قرآن قرار نگیرد مهم نیست لوکوموتیوران خاتمی باشد یا احمدی نژاد، هر چند هر دو با یک شعار اسلامی (اصلاح طلبی دینی و عدالت خواهی دینی) برخاستند و شعارشان برای ما عزیز و محترم است اما هر دو در معیارهای توسعه دولیشان، تا حدود بسیاری، نزدیک به هم عمل کردند و این را می توان از اعتقاد هر دو نفر به شاخصهای مدرنی که از دولیشان ارائه می کنند فهمید، مانند سرانه ناخالص، تعداد مدرسه، دانشگاه و دانشجو در حالی که به قول امام عزیز عمده محتواسست که باید اسلامی شود و نه لفظ، و تا قرآن را نفهمیم محتوای اسلام را نخواهیم فهمید و تا محتوا را نفهمیم نمی توانیم معیار اسلامی را و پیشرفت اسلامی را از غیر اسلامی تشخیص دهیم.

این که انتشار این نوشتار را قبل از تکمیل شدن آن آغاز کرده ام به این علت است که متاسفانه این ادبیات در اسناد بسیاری حساس مملکت نیز در حال حاکم شدن است و کسی باید برخیزد و فریاد یا للمسلمین سر دهد که شما را چه شده است که جاهلانه حاضرید در زمین آمریکا بازی کنید با این که دل ما به این خوش است که بر زبانتان شعار مرگ بر او جاریست. برخیزید و انقلاب را از چنگال ادبیات توسعه مدرن نجات دهید پیش از آنکه روزی که همه جا را دود فرا گیرد برسد که امروز نیز در آسمان دودها را می بینیم (مراجعه کنید به سوره مبارکه دخان). در این کتاب سعی شده است به کمک واژگان قرآن مفاهیم اصلی هر حوزه به دست آید و برای خواننده تشریح شود و در طرف مقابل نیز از معیارهای توسعه مدرن، مفاهیم پشت صحنه آن، روشن گردد تا خواننده عزیز بتواند مفاهیم حق را در کنار اکاذیب و مقاصد شیطانی ببیند و به راحتی تصمیم گیری نماید و حقایق را دریابد.

نقد نفس : لزوم طرح مباحث این نوشتار

- ۱) رشد ادبیات ترجمه ای حاکم بر اسناد زیربنایی کشور و ارجاع همه ی جهت گیری های کشور به آنها و تاکید ویژه از اوائل دهه نهم قرن ۱۴ هجری شمسی در کشور
- ۲) عدم تسلط معرفتی نویسندگان این اسناد بر گفتمان علمی و انسانشناسی اسلام و عدم تغذیه معرفتی الگوها و ساختارهای کشور به وسیله علمای اسلام
- ۳) رشد شتابان الگوبرداری نظامهای اجتماعی و علمی از غرب و عدم تعریف مدل و الگوی اسلامی ایرانی و عادی شدن این الگوبرداریها برای مدیران و فرهنگ رایج شدن آن
- ۴) لزوم الگوسازی بر اساس قرآن به عنوان ریسمان محکم الهی برای نجات بشریت و دستیابی به شعارها و آرمانهای انقلاب اسلامی

فصل اول : علم و دانش

بخش اول : نقش تعلیم و تدریس در اسلام

بخش دوم : گفتار علم و تدریس در اسلام

بخش اول : نفس تعلیم و تدریس در اسلام

تعریف تعلیم و تدریس :

علم از جنس اطلاعات و اخبار نیست، بلکه حقیقتی است که آدمی به موجب آن به سوی هدف خلقتش هدایت می شود. علم آموزی از راه تدریس می تواند حاصل شود اما نباید تعلیم را با تدریس اشتباه گرفت در ادامه این دو واژه تعریف می شوند.

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعْلَمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ
فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ
اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ^۱

در حدیث بالا با توجه به سوال سوال کننده مقصود از واژه تعلّم همان تدریس و درس و مدرسه است که امام معصوم علیه آلاف التحية و الثناء نیز برای فهم او از همان واژه استفاده نموده اند.

تدریس و درس در حقیقت همان انتقال اطلاعات و اخبار از استاد به شاگرد برای یادگیری اوست که البته این واژه برای یادگیری از کتاب نیز استفاده می شود. در کل می توان چنین دریافت که مقصود از تدریس همان عمل انتقال اخبار و واژگان است. برای فهم بهتر واژه و مفهوم تدریس به محضر چند آیه از قرآن کریم می رسمیم :

در قرآن کریم ۷ بار واژه ای از ریشه دَرَسَ آمده است :

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ

تَدْرُسُونَ^۲

وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ^۳ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۳

۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۱ ص ۲۲۵ حدیث عنوان بصری از خط علامه شیخ بهایی (ره)

۲ (۳) آل عمران : ۷۹

۳ (۶) الأنعام : ۱۰۵

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ٤

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأُذُنِي وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَي اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلََا تَعْقِلُونَ ٥

وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ٦
أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ٧

اما تعليم به یکی از افعال خاص حضرت حق گفته می شود که عملی فراتر از خبر رساندن و تدریس است. برای درک بهتر تعليم می توان به دو مقام از تعليم که در قرآن کریم آمده است و تا حدودی برای همه انسانها بانندگی تلاش عمومیت دارد اشاره کرد: کتابت و بیان

خداوند متعال در قرآن کریم این دو تعليم را از تعالیم عمومی خود که مقدمه ای بر سایر تعالیم (تعليم کتاب و حکمت و تعليم اسماء) هستند ذکر نموده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمِلَّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلَّ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ

٤ (٦) الأنعام : ١٥٦

٥ (٧) الأعراف : ١٦٩

٦ (٣٤) سبأ : ٤٤

٧ (٦٨) القلم : ٣٧

رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْنَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۸

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^۹

در سطور بالا سعی شد تا مفهوم واژه تعلیم و تدریس تبیین شود.

تبیین معلّم و مدرّس :

تنها معلّم بالاصاله و حقیقی خداست و علوم جز به اذن او به کسی تعلیم نمی گردد. اما از باب این که گاهی ما برای وسیله فعل نیز همان تعبیر فاعل را به کار می بریم، پس انسان، فرشته و جن نیز می توان به «وسیله تعلیم» تعبیر کرد. در صورتی که حقیقت تعلیم برای کسی تبیین نشود ممکن است واژه او را به اشتباه بیاندازد پس همواره باید مفهوم واژه برای انسانها تبیین شود و جلوی دید او نگه داشته شود تا فراموش نکند که این فراموشی ها منشاء مفسد برای غافلین است که اکثر مردم از جنس غافلان هستند و نه معاندان و مغضوبین.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^{۱۰}

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا^{۱۱}

۸ (۲) البقره: ۲۸۲

۹ (۵۵) الرحمن: ۴

۱۰ (۲) البقره: ۱۵۱

۱۱ (۱۸) الکهف: ۶۵

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى^{۱۲}

عَلَّمَ الْقُرْآنَ^{۱۳}

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^{۱۴}

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ^{۱۵}

در سطور بالا سعی شد حقیقت معلم تبیین شود. اما مدرس به افرادی که اخبار و اطلاعات را انتقال می دهند گفته می شود و این واژه با توجه به فعل تدریس به کتاب نیز می تواند منطبق شود. هر چند دراست هدف نیست و وسیله تعلیم است اگر این فعل هدف شد همان مشکلاتی ایجاد می شود که امروز در حوزه و دانشگاه می بینیم، پس این حقایق (تعلیم و تدریس) دائما باید پیش چشم محافل تدریس نگه داشته شود.

واژه، ابزار دراست است و دراست، وسیله‌ی تعلیم. واژه نیز بر هر خبر و اطلاعات منطبق است اما واژه خود نمی تواند تمام درس را منتقل کند مگر مبین و واضح باشد و این در همه ی کتابها وجود ندارد، ضمن این که در صورت نبودن کتاب مبین، شخص عالم برای تبیین نیاز است. اما برای لزوم مراجعه و تمسک به آن کتاب مبین خود وجوب این کتاب باید برای مردم تبیین شود که این وظیفه انبیا است.

علوم و درسهای مورد تعلیم :

دروسی که برای تحقق هدف خلقت انسان باید همه فرا گیرند و تعلیم یابند یک بخش از دروس است و بخش دیگری از دروس نیز برای امورات دنیوی انسان لازمند مانند دروس کشتی سازی، لباسدوزی، زره بافی، ماهیگیری، کشاورزی، باغداری، نظامی و مانند آنها.

علوم ینفع ولا ینفع :

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَي مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينِ

كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَي الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا

۱۲ (۵۳) النجم : ۵

۱۳ (۵۵) الرحمن : ۲

۱۴ همان ۴

۱۵ (۹۶) العلق : ۴ و ۵

يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^{۱۶}

یک دسته از علوم نافع است اما بخش دیگری از علوم اصولاً لا ینفع هستند مانند سحر. اما همین علوم نافع نیز در صورتی که برای هدف صحیح خود و در راه حیات معقول انسانی یاد گرفته نشوند همان علوم می شوند لا ینفع. اما نفع از علوم همان حرکت در مسیر هدف خلقت است که رسیدن به همان مقام عبودیت کامل است و نه نفع از علوم، پر کردن شکم ها باشد و رسیدن به شهوت ها و استکبار و خودنمایی و فریب.

حکمت چیست ؟

در صورتی که انسان بر روی یک پایه محکم و مستحکم بنای علوم خود را بالا بیاورد بگونه ای که این ساختار مانند بنیان مرصوص شود می تواند به حکمت برسد یعنی دامنه این ساختار را تا حد تمام علوم مورد نیاز خود در آن روزگار گسترش دهد آن هم به گونه ای قدرتمند. و شیطان چقدر در مقابل حکمت ذلیل و خوار است و هیچ کاری نمی تواند بکند مگر سعی کند شخص را غافل کند که آنها با مجاهده و تزکیه نفس (از توصیه های اخلاقی بزرگان : ذکر دائم و دائم الجوع بودن) قابل سد شدن است و خداوند کریم می فرماید:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ^{۱۷}

و حقیقتاً خیر کثیر همان حکمت است که ضالّه مومن است.

تدبر چیست ؟

مفاهیم زیر پرده ی واژگان قرار دارند و برای فهم آنها باید شخص سعی کن که پرده ی واژگان را با تفکر و تعقل کنار بزند و به مفاهیم دست یابد. پس چون علوم از جنس مفاهیم هستند و نه واژگان به کسانی که کتابی را حفظ کنند عالم به آن کتاب نمی گویند. در مورد قرآن کریم چنانکه خداوند در قرآن بیان می دارد دو نکته می توان بیان

۱۶ (۲) البقره: ۱۰۲

۱۷ (۲) البقره: (۲۶۹)

کرد و آن این است که اولاً بر خلاف کتابهایی که بشر می نویسد در تمام این کتاب مفاهیم ثابتند و اختلافی در آنها نیست و ثانیاً آیات این کتاب محکمند یعنی مفاهیم که همان محکومات کتابند و نزد خدای تبارک و تعالی هستند تا این واژگان متشابه که در دست ماست به هم به صورت محکم پیوسته اند.

الر كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ((۱۱) هود ۱)
وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ((۴۳) الزخرف ۴)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ((۳) آل عمران ۷)

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَيَّ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ((۳) آل عمران ۱۰۳)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ((۳۸) ص ۲۹)
أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ((۴) النساء ۸۲)

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَيَّ قُلُوبٌ أَقْفَالُهَا ((۴۷) محمد ۲۴)
أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ((۲۳) المؤمنون ۶۸)

مقصود از میزان در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ

بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^{۱۸}

میزان مجموعه است از اسباب الهی (مادی و مجرد) که انسان با آنها توان تشخیص حق از باطل را دارد. این مجموعه شامل عقل و مغز و فطرت است. عقل مانند یک ترازو است که در یک کفه اش فطرت به عنوان پیمانانه معیار و سنگ کیلو قرار دارد و در صورت آسیب دیدن پیمانانه عقل نیز کارایی خود را از دست می دهد چون وزنه اش دقیق نیست. خدای متعال از باب رحمت و حکمتش برای انسانها یک وزنه صحیح به نام کتاب فرستاد که می توانند با فهم آن وزنه خود را تصحیح نمایند.

هیچ عملی بدون معرفت و آگاهی از انسان پذیرفته نیست :

احادیث :

لا خیر فی عبادہ لا تفکر فیہ

لا خیر فی قراءہ لا تدبر فیہ

اول الدین معرفتہ

آیات :

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
إِنِّي أَعْظُمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ((۱۱) هود ۴۶)

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا ((۱۷) الإسراء ۳۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا
جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ
مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا
بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ((۴) النساء ۴۳)

كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ((٦١) الصف ٣)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ((٧) الأعراف ٣٣)

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ((٢) البقرة ١٢٠)

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ((٢) البقرة ١٤٥)

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ((٣) آل عمران ١٨)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ((٣) آل عمران ٦١)

لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ((٤) النساء ١٦٢)

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ

مِنَ اللَّهِ مِنْ وُلِيِّ وَ لَا وَاقِ (۱۳) الرَّعْدِ (۳۷)

يَا أَبْتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۱۹) مريم (۴۳)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۳) آل عمران (۷)

منابع یادگیری علوم: کتاب خدا و جهان خلقت

یک دسته از دروس (اخبار) فراتر از آن است که شما بتوانی آنها با سیر و نظاره در عالم خلقت دریابید که این علوم در کتاب خدا نازل می شوند. اما دسته دیگر با آزمایش و نظاره و گشت و گذار می تواند حاصل شود.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۹}

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ^{۲۰}

اما همان دسته از علوم که در عالم خلقت پدیدار شده اند آنها از راه کتاب نیز قابل تعلیم است اما برای این کار لازم است مفاهیم کتاب برای شما تبیین شود. تبیین کتاب شامل دو دسته تبیین است یک دسته تبیین واژگان کتاب و به قولی تبیین اولیه کتاب و تبیین دوم تبیین مفاهیم است که تبیین مفاهیم از این راه است که شما در آن فرو روید و تفکر و تدبر کنید و پشت پرده این واژگان را بفهمید.

۱۹) العنكبوت: ۲۰

۲۰) الغاشية: ۸۸

نقش انبیاء و امامان در تعلیم کتاب و حکمت (وظیفه : تدریس)

وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^{۲۱}

رسالت اصلی و تکلیف انبیاء (علی نبینا و آله و علیهما السلام) نه این بود که مفاهیم کتاب را برای شما تبیین کنند بلکه این است که خود این کتاب را وجوب و لزوم و صحتش را برای شما بیان کنند و آن را از آسمان برای شما بیاورند و دست شما را در دست کتاب خدا بگذارند یعنی این دست شما را بگیرند و شما را به طناب محکم الهی که برای بالا رفتن انسان از عالم ماده به معنا است رهنمون شوند . در قرآن کریم از وظیفه رساندن کلام خدا به مردم به ابلاغ تعبیر شده است.

وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{(۱۶) (النحل ۳۵)}

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{(۱۶) (النحل ۸۲)}
وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{(۵) (المائدة ۹۲)}

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْنَكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{(۲۴) (النور ۵۴)}
وَ إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{(۲۹) (العنكبوت ۱۸)}

وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{(۳۶) (یس ۱۷)}
وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^(۶۴)

التغابن (۱۲)

البته مقام تبیین آیات نیز از توانایی های انبیا است اما این گونه نیست که اگر کتاب در بین شما باشد و تحریف نشده باشد و شما به لزوم چنگ زدن به آن آگاه باشید باز نیاز به حضور نبی در بین شما باشد (مانند زمانی که پیش از ظهور حضرت عیسی بین حضور انبیا به دلیل حضور کتاب فاصله افتاد). این کتاب خود کتاب مبین است یعنی خودش مبین مفاهیم خودش است و شما میتوانید با تدبّر و تفکّر و تعقل در آن به مفاهیمش دست یابید. اگر امروز شما بروید اولاً معانی واژگان قرآن را درک کنید ثانیاً همه قرآن را با هم ببینید، می توانید به مفاهیم دست یابید.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ((۲) البقرة ۹۹)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ((۲) البقرة ۱۱۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ((۲) البقرة ۱۵۹)

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَيَّ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ((۲) البقرة ۱۸۵)

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ((۲) البقرة ۱۸۵)

(١٨٧)

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اِخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ((٢) البقرة ٢١٣)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ((٢) البقرة ٢١٩)

وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأُمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ((٢) البقرة ٢٢١)

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ((٢) البقرة ٢٣٠)

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ((٢) البقرة ٢٤٢)

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ((٢) البقرة ٢٥٦)

أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا

مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (٢) البقرة ٢٦٦

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٣) آل عمران ٨٦

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ
مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (٣) آل عمران ١٠٣

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ (٣) آل عمران ١٠٥

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ
بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْقِلُونَ (٣) آل عمران ١١٨

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (٣) آل عمران ١٣٨

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ (٤) النساء ٢٦

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (٣٧) الصافات ١١٧

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (١٢) يوسف ١

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (٢٦) الشعراء ٢

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (٢٨) القصص ٢

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (٤٣) الزخرف ٢)

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (٤٤) الدخان ٢)

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ))
(٩٨) البينه ١)

(وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (٩٨) البينه ٤

میثاق الهی از کسانی که کتاب به آنها رسیده برای تبیین و نشر و رساندن آن به مردم :

وَ إِذِ اخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ
ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (٣) آل عمران ١٨٧)

در آیه بالا این نکته به وضوح مشاهده می شود که خداوند برای نشر کتابش از مردم میثاق گرفته است و این عمل
وظیفه همه کسانی است که کتاب خدا به آنها رسیده است.

حکم کردن امیران بر اساس کتاب الهی :

لتحكم بينهم

دستیابی به مفاهیم قرآن از طریق حل معادلات قرآنی و اهتمام به فراگیری آن (توجه به میثاق الهی نسبت به
درس قرآن را فراگرفتن):

برای دستیابی به مفاهیم آیات باید مفهوم واژه ها را بفهمید. برای فهم واژگان لازم است که تمام آیاتی را که ریشه
واژه در آن بکار رفته است باهم کنار هم بگذارید و با کمک مغز و خشوع علمی در مقابل حقایق به معناها دست
یابید. یعنی اگر می خواهید مثلا معنای واژه دَرَسَ را بفهمید باید یک دستگاه هفت معادله هفت مجهول را حل
کنید. که صورت معادلات ظاهر آیات است و جواب معادله مفهوم مد نظر از واژه مورد اشتراک در آیات است. این
که قرآن می فرماید در این کتاب اختلافی نیست مفهومش همین است که معنای مد نظر از یک واژه در همه جای
قرآن ثابت است. دستگاه این فهم دیگر این کامپیوتر نیست کامپیوتر از پس فهم مفاهیم و معانی بر نمی آید،
کامپیوتر واژگان را می تواند باهم جمع کند نه معانی و مفاهیم را. اما انسان که برای دو تا چهارتا حساب کردن
که خلق نشده که در این صورت بگویید که انسان از مغزش استفاده نمی کند و این مغز یک خلقت اضافی و ورای

نیاز انسان است کما اینکه می گویند و در حکمت الهی از خلق چنین مغزی در مانده اند آنجا که ریشه علم بیش از ۱۰۰۰ بار در قرآن ذکر شده است خوب برای حل یک معادله هزار مجهولی مفهومی چنین مغزی کارایی دارد و این کار از جز آن بر نمی آید. البته مقصود از مغز در این بیان مغز تنها نیست بلکه مجموعه مغز و عقل و فطرت است که می شود میزان در کلام خدا.

این که در کلام افراد عادی معمولاً اختلاف زیاد است این است که یک مفهوم ثابتی در پس این واژگان قرار ندارد که اگر چنین باشد دیگر در کلام فرد اختلافی نخواهد بود.

هدف از تعلیم و تدریس :

هدف حقیقی از تدریس همان تعلیم معنا و مفهوم است هر چند این معانی همواره مفید نیستند مثلاً ممکن است درس سحر باشد، اما در موردی که مفاهیم پلید باشد، این دیگر قابل تعلیم نیست هر چند قابل تدریس است چرا؟ چون مفهوم دروغ که مفهوم نیست واژه ای است که زیرش خالی است و اگر مدرس از زیربنا محکم مفاهیم را کنار هم بچیند و بالا بیاورد فریب نمی خورد. شیطان مفاهیم دروغ را به ذهنها القا می کند یعنی اگر شخصی از زیر بنا به مفاهیم دقت داشته باشد دیگر شیطان نمی تواند او را فریب دهد همانگونه که انبیا علمشان ریشه ای و مستحکم است. با حضور حکمت شخص در می یابد که زیر این واژه ای که شیطان القا می کند خالی است یعنی دروغ و کذب است.

هدف خدا از تعلیم بندگان رساندن آنها به مقصد انسانیت است و این تعلیم بخشی از روند تربیت است. نهایت این تربیت رسیدن به مقام عبودیت متشرعانه است. انسان خود عبد تکوینی خداست اما عبد تشریحی باید خود مقام عبودیت را با اختیار بپذیرد. البته نهایت عبودیت تشریحی نیز همان مقام خلیفه خدا روی زمین بودن است.

عوامل تحریک برای رفتن به سوی تعلیم :

انبیاء الهی از تبشیر و تنذیر برای تحریک انسان به پیمودن راه رسیدن به هدف خلقت بهره جستند. اما برای اثبات علمی لزوم این حرکت برای شخصی که خود راه علمی را قبول دارد از برهان و حکمت و جدال احسن کمک گرفته اند (جدال احسن نه به معنی درگیری مفاهیم بلکه به این معنی است که شما در راه استدلال از مقبولات شخص نیز کمک بگیرید و خود از پایه شروع نکنید که آن می شود حکمت). ضمن این که برای انسان به موجب این که اهل نسیان و فراموشی است لازم است دائم مفاهیم یادآوری شود که این می شود موعظه.

جوشیدن علم از درون انسان:

در صورتی که شخص خود را برای خدا خالص کند خداوند او را به علوم تعلیم می دهد و چشمه های علم و

حکمت از درون او جوشیدن می گیرد.

شرایط تعلیم انسان :

برای برخی از سطوح تعلیم، انسان بودن کافی است مانند تعلیم کتابت و بیان و دروس قابل یادگیری از عالم خلقت. اما برخی مانند تعلیم اسماء که مقام اولیای خداست جز از راه کتاب و داشتن برخی خصلتها برای کسی ممکن نیست. باید ترتیب فراگیری علوم که در زیر می آید رعایت شود :

تعلیم ابزارِ تعلیم کتاب : کتابت و بیان و خواندن (خداوند به همه افاضه می نماید)

تعلیم کتاب : با جد و جهد و خودسازی و تدبر می توان مفاهیم کتاب خدا را با تعلیم خودش فهمید.

تعلیم اسماء : رسیدن به مقام خلیفه الهی که جامعه اسلامی باید در جهت این هدف و رساندن همه به آن گام بردارد.

تقوا :

اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^{۲۲}

تقوا به معنی قرار گرفتن در حصن و قلعه ی امن توحید و تربیت الهی است و از این باب معادل ایمان است که آن هم امنیت ناشی از قرار گرفتن در این حصن است. در حدیث معروف سلسله الذهب نیز این معنا که کلمه ی لا اله الا الله حصن الهی است ذکر شده است.

تزکیه :

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^{۲۳}

تعلیم در صورتی که شخص به آن عمل نکند و با عمل همراه نشود در سطح پایین باقی مانده و حتی همان سطح پایین نیز با طول عمر انسان از دست می رود مگر نمی بینید که پیران قدرت تعلم و کتابت خود را نیز از دست می دهند.

۲۲ (۲) البقره: ۲۸۲

۲۳ (۲) البقره: ۱۵۱

اما تکلیف سایر علوم رایج فعلی چیست ؟

این علوم به عنوان ابزارهای بهره گیری از قرآن مجید و عالم خلقت پابرجا می مانند اما باید باز تعریف بر مبنای قرآن از آنها صورت گیرد که در نوشته های آتی ان شاء الله مطرح خواهد شد.

فلسفه :

فلسفه همان معقولات است که از نظر اسلام عقل باید در همه علوم ساری و جاری باشد و اصولاً عقل حجت خداست و شما همواره باید اعمالتان عقلانی باشد و از حدود عقل خارج نشوید به گونه ای که مصرف حتی جرعه ای مواد عقلزرا در اسلام حرام است.

ادبیات :

غایت ادبیات تشویق و ترغیب انسانها به سمت علم و کمال است که از راه کتاب و تعلیم آن صورت می پذیرد و با آوردن جرعه هایی از آب اقیانوس کتاب الهی در قالب احساس گرایانه باعث می شود آدمی به یاد گمشده خویش افتد و متذکر شود. این بخش از دروس نیز می تواند در خدمت اهداف قرآن به کار خود ادامه دهد. (حافظ : هر چه دارم همه از دولت قرآن دارم)

تاریخ :

تاریخ می تواند به عنوان عبرت ها برای انسان مفید باشد یعنی از دوباره به مسیرهای غلط گذشته سر خوردن بشر پیشگیری کند. در این صورت این اخبار نیز می تواند در مجموعه ای گردآوری و حفظ شود تا در صورت بروز انحراف از آن استفاده شود هر چند در صورت محور قرار گیری قرآن و تمسک به آن جامعه بشری از خطا مصون خواهد بود. خود قرآن نیز برای عبرت، از داستانهای گذشتگان استفاده می کند.

طب :

برای کاربریهای دنیوی و اخروی (از باب ظهور شافی بودن خدای متعال . البته شافی بالاصاله اوست اما وسیله شفا می تواند انسان باشد) به کار بشر می آید. و باید در حد لازم پیگیری شود به عنوان وسیله و نه هدف. البته تمام علوم باید در خدمت دستیابی به علوم هدف که همان اسماء الهی هستند قرار گیرند و این نکته باید همواره مد نظر باشد.

برای علوم مهندسی و تجربی در بخش سوم بیشتر صحبت خواهیم کرد.

استناد در اسلام:

اگر استناد به قرآن کریم باشد که حرفی نیست چون قرآن محور آسیاب علوم است اگر به عالم خلقت هم کسی استناد کند باز هم نه شکی است نه توان رد برای کسی اما این که یک انسان به انسان دیگری استناد کند این خطرناک است مگر انسان مورد استناد معصوم باشد و کلامش نیز موثق و مطمئن به او رسیده باشد. به هر حال برای قوت و پشتوانه محکم بهتر است استناد به قرآن و یا خلقت باشد تا هیچ شبهه ای برای هیچکس پیش نیاید.

بخش دوم: گفتنا علم تمدن مدرن غرب

هدف از علم و علم گرایی در غرب چیست؟

در یک نگاه کلی با توجه به اینکه عمده علم کاربردی غرب، در حیطه تجربه ی خلقت و ابزارسازی است به این نتیجه می توان رسید که هدف از علم در غرب تسلط کامل بر خلقت و تحمیل اراده خود بر آن است. اما در یک دید فراتر می توان پرسید که هدف از این تسلط و تغییر چیست؟ نکته این است که علم در غرب در واقع جزیی از یک چرخه قرار گرفته است که در راستای حفظ یک نظام طراحی شده ی حکومت بر جامعه انسانی بوسیله شیطان زدگان (نظام استکباری) قرار دارد.

علم در ابتدای ظهور تمدن مدرن نقشی داشت که می توان از آن در غالب مطالب زیر یاد برد:

(۱) علم به عنوان رقیب دین و کلیسا

(۲) علم به عنوان جانمایه پیشرفت جامعه انسانی و ساختن خلقت بر مبنای میل انسان

(۳) علم به عنوان جانمایه ساخت رفاه و راحتی انسانها در جامعه

پس از این که با طرح علم به عنوان رقیب دین، دین تحریف شده مسیحیت را به انزوا فرستادند حال مشکل جدیدی به وجود آمده بود و آن خود گفتن علمی در جامعه بود که لازم بود آن نیز در ساختار استضعاف انسانها در جایی فرو نشانده شود که نه برای ساختار استکباری مشکلی ایجاد کند و نه خود علم را می توانستند از میدان به در کنند چه این که خود با شعار علم محوری این ساختار را پی ریخته بودند.

راه چاره را در این دیدند که سیل علم جویی ملت را به سمت کشف خلقت خدا هدایت کنند و به گونه ای جنون آمیز آنها را در این مسیر نگاه دارند که حتی لحظه ای به این فکر کنند که جز کشف خلقت، علم دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد و در ضمن لازم بود به گونه ای در کشف خلقت گام بردارند که فکرشان به سمت وجود خدای خالق نیز نرود پس واژه ای به نام طبیعت را برگزیدند و آن را حجابی میان بندگان و خداوند قرار دادند تا مبدا این ساختاری که سالها برای آن زحمت کشیده اند و هر سال با آذین بستن این درخت باطل جشن تولدش را گرامی می دارند از دست برود و مردم بیدار گردند.

برای دستیابی به این هدف لازم بود از یک ساختار توفان ذهنی تبلیغاتی استفاده شود تا هیچ کس نه فرصت تردید بیابد و نه حتی جرئت تردید را و نه حتی آرزوی تردید را در این راه علمی کشف خلقت و فرو رفتن جاهلانه در

آن.

هر روز لازم بود با فشار بالای رسانه ای کشفیات جدید به گونه ای رقابتی در میان مردم پخش شود و مردم مانند گاوهای بی شعور فقط در فکر رقابت در شاخ زدن به عالم خلقت باشند و مرز تجارب را جلو ببرند. البته تنها هویج برای ترغیب حیوانات انسان نما این نبود بلکه از انواع جوایز و عناوین و خوردنی و آشامیدنی نیز در این راه کمک گرفته شد.

از جمله دیگر ترندهای آنها برای ترویج این رقابت:

(۱) جهت دهی رقابت و در دست گیری جهت‌نمای علوم به کمک برگزاری همایش و فرضیه سازی و آینده نگاری

(۲) دعوت از برندگان این رقابت باطل و ارضا میل شهرت پرستی آنها با رسانه ای کردن آنها

(۳) جوایز متعدد از جمله نوبل و غیره و انواع نشانهای عالی و مدالهای رسمی (این واژه رسمی از آنهاست که سخت باید کوییده و تحلیل شود)

(۴) برگزاری المپیادها و المپیکهای جهانی برای قرار دادن همه ی جهان در این بازی کثیف

(۵) حمایت مالی از جهت های مورد نظرشان برای رشد علوم مانند علوم اسلحه سازی و ابزار رسانه ای

از نکات دیگر در این علم گرایی تقویت ابزارهای این نظام استکباری مانند تقویت ابزاری رسانه ها و جنگ افزارها است که به پایداری و استحکام پوشالی این ساختار کمک می کند.

(۲) ارکان نظام علمی غرب

(۱) استناد

(۲) جهت دهی رشد علوم و فعالیت نخبگان علمی

(۱) همایش و کنفرانس

(۲) حمایت مالی

(۳) تبلیغات رسانه ای

(۴) قبول یا عدم قبول مقالات برای چاپ در مجلات (اعتبار یافته با تبلیغات و رسانه ها)

- ۳) ورود اقتصاد (رزق و معاش) در نظام تعلیم
- ۴) رابطه علوم و خدا و واژه طبیعت
- ۵) تعهد علمی در غرب
- ۶) رابطه علم ، صنعت و دین
- ۷) رابطه جاودانگی و اسم نهادن بر فرمولها
- ۸) نظام جوایز و نشانهای علمی
- ۹) هدف از نهضت علم و پیشرفت آن در نظام غربی
- ۱۰) تعداد مقالات به عنوان شاخص رشد علمی
- ۱۱) تاریخچه علوم و اهمیت آن در غرب (ترغیب دانشمندان به ثبت اسمشان در تاریخ)
- ۱۲) مفهوم زیر پرده واژه

بحث استناد مقاله همراه با تهی کردن انسانها از تعهد :

استناد در نظام بنی امیه ای :

هدف از ترویج استناد و بنای پوشالی ارزش استناد در این نظام در ادامه می آید:
معاویه با سه کار توانست که نظام علوم را در اختیار بگیرد :

- ۱) خالی کردن تعهد الهی از عالمان با در دست گرفتن رزق الهی و حرام کردن آن و غافل ساختن آنان از تکلیف و خدا و کمال و نیاز به عقل و فطرت
- ۲) قرار دادن رزق عالمان در ترویج علوم دلخواه او (البته در آن زمان این که حدیثها جعلی بود برای عالمان واضح نبود چون معاویه از اصحاب بود و خود با پیامبر بوده است و آنها دلیل نقلی بر رد حدیث نداشتند و عقل نیز نیازی به استفاده اش برای آنها نبود چون رزقشان تامین می شد و هدفی هم برای حیات خود جز ترویج احکام دین (خنده حضار) نداشتند)
- ۳) تغذیه علوم (در آن زمان علوم همان احادیث پیامبر بود و کتاب خدا) از راه کذب و دروغ

نظام استناد در نظام علمی امروز غرب :

در نظام امروز نیز همان اصول بنی امیه ای حاکم است یعنی از یک طرف اهل دانش را اسیر دنیا و رزق نموده اند و از طرف دیگر راه دستیابی به رزق آنها را در ترویج علم (چاپ مقاله و کتاب) قرار داده اند از طرفی با اصالت دادن به استناد، اهل علم را مجبور ساخته اند که حرف آنها را در دنیا منتشر کنند یعنی چه ؟ یعنی مثلا تعریف می کنند آقا جان توسعه فرهنگی یعنی نفوذ تکنولوژی رسانه ای مانند تلویزیون و تلفن و موبایل و سینما و مدارس و مهد کودکها (با همان ضوابط خاص و از پیش طراحی شده در نظام غربی) و سپس تبلیغات وسیع می کنند آقا بیایید و در مورد توسعه فرهنگی مقاله و کتاب بنویسید؟ ملت ظاهرا اهل علم نیز که برایشان مهم نیست آنچه به آن استناد می کنند حق است و حقیقت دارد یا نه فقط کافیست استناد کنند و شرح و بسط دهند و ترویج کنند تا از راه نوشتن مقالات روزیشان تامین شود و آن می شود که به یکباره در همه دنیا داشتن ورزشگاههای بیلارد (با ضوابط غربی) و رقصخانه و موسیقی گوش کردن(از نوع خاص) و تلویزیون دیدن در همه دنیا می شود توسعه و همه بر سر می کوبند که وای از توسعه عقب ماندیم و بداد ما برسید که خفه شدیم؟

یا مثالهای دیگری مانند همایش در فوائد همجنس گرایی و مهد کودک و خانه سالمندان گرفته تا هواپیما و موشک و جاسوسهای الکترونیکی و غیره و هیچکس نمی پرسد که چرا من باید به این موضوعات مشغول شوم آن هم در باب فوائد ؟

والبته به زودی همایشهایی در باب مضرات نظاره در قرآن و امثالهم را هم شاید ببینیم.

فهم مفاهیم اسلام تنها راه تدوین نقشه جامع علمی برای یک کشور اسلامی :

اسناد و نقشه های جهت دهنده کشور تنها با آوردن آیه و حدیث اسلامی نمی شود و تنها با فهم اسلام می توان نقشه علمی اسلام را فهمید و نگاشت. فلذا کسانی که اسلام را نفهمیده اند باید از نوشتن این اسناد بپرهیزند و کار را به اهل فن باز گذارند.

ارتباط اقتصاد و علم در اسلام و غرب:

در اسلام تدریس علومی که خداوند به عالم داده است از طریق نشر کتاب و برگزاری کلاس بر او فریضه شمرده می شود. در مقایسه بین جلسات حضوری و کتاب می توان گفت خداوند این که بندگان به هم نزدیک باشند و در بین شان موده و محبت جاری باشد را بیشتر می پسندد فلذا برگزاری جلسه در صورت امکان هر دو راه برای یک گروه انسان، اولی است اما برای کسانی که امکان حضور ندارند نیز وظیفه عالم است با نشر کتاب علوم را به آنها برساند. در باب گرفتن اجر برای تدریس این مورد در روایات نهی شده است پس باید تدریس برای کسب اجر

صورت نگیرد سر این هم مان است که اگر دست دنیا طلبان در حوزه علم باز شود همین حالی می شود که الآن می بینیم که بازار پر است از کتابهای تکرار مکررات و حتی کتب گمراه کننده و هر جاهل نفهمی با خواندن و حفظ کتاب خود را عالم معرفی می کند و مردم را گمراه می کند.

ارتباط ثروت با علم در دیدگاه غرب بر اساس گفتمان استکباری که در بخش رزق و معاش و امارت توضیحش آمده است.

تدریس باید برای خدا و با هدف هدایت فرد در مسیر تعلیم کتاب باشد. رزق اساتید در صورتی که نظام رزق و معاش به صورت حقیقی آن که در بخش رزق و معاش تصویر شده است در نیاید می تواند از راه حلال دیگری بدست آید و نه در نظام حرام بنی امیه ای .

بحث بهره وری و اتلاف زمان خوانندگان از خواندن مقالاتی که اساتید برای تامین رزق و معاش (پر شدن شکمشان) و نه تعهد انسانی در برابر آشکار سازی حقایق برای دادن علم و آگاهی به دیگران نوشته اند نیز از بدبختی های حاصل از گره زدن بحث علوم به بحث رزق و معاش در نظام استکباری است.

مالکیت معنوی در اسلام و غرب :

بحث مالکیت معنوی (مگر علم مال شماست که منحصرش کنید) و استناد و انحصار در علم در اسلام و غرب (مالکیت خدا بر علم و تدریس آن بوسیله انسان و تعلیم بوسیله ی خداوند متعال) زکات علم مفید نشر آن و برای نشر کذب نیز باید مومنان پیگیری کنند و شخص در صورت غرض به عنوان مفسد و گمراه کننده مجازات می شود تا دنیای درسها و اطلاعات پاک بماند و کسی گمراه نشود. ضمناً روی علم خدا اسم خود را نهادن و روی سنتهای الهی اسم یک بشر خطاکار نهادن صحیح نیست هر چند بزرگداشت علم و عالمان عادل کاری مورد پسند است. (البته بحث اسم نهادن روی فرمول و ثبت در تاریخ علوم کسب نشان برای جاودانگی دانشمندان در عالم دنیا خود یک فریب برای ترغیب دانشمندان بی خدای غربی است که بحثش تا حدودی در بخش رابطه با خلقت و آیه ی ۱۲۸ سوره شعرا آمده است)

تعداد مقالات معیاری برای رشد علمی جامعه نیست

چنانکه پیشتر گفته شد در دید اسلام علم از جانب حضرت حق به انسان آموخته می شود و این علم از سه طریق قابل دراست است که آن سه طریق (منابع دروس) عبارتند از :

۱) نظاره در عالم خلقت (تجربه)

۲) دراست کتاب الهی (وحی)

البته این دروس به سه طریق قابل تدریس است از لحاظ وسیله دراست :

(۱) قلم (کتاب)

(۲) چشم و گوش (نظاره و تجربه)

(۳) وحی

اگر علوم تجربی باشد که به تلاش انسان خداوند روزی او می کند و این تلاش به نظاره او بستگی دارد اما علوم کتاب شرایطی علاوه بر نظاره در آن دارد که بیشتر به عنوان تزکیه و تقوا بیان شد. تعداد مقاله معیار تولید علم نیست زیرا چه بسا مقالاتی که تکرار حقیقتی باشد یا روشهای غلط و کجراهه های نو باشد، ضمن این که این اصطلاح تولید علم واژه کفر آمیزی است چرا که دست خدا در تعلیم به این وضوح نمی بیند و چنانکه گفتیم تا ادبیات کشور ادبیات اسلامی نشود پیشرفت قرآنی به دست نخواهد آمد. (همانگونه که کافران و کورمالان به چه را تولید می گویند و گندم را تولید می گویند علم را هم از نوع تولیدشونده می پندارند)

چاپ در مجلات خارجی بازی در طرح فرعون- استکباری غرب :

همان گونه که پیشتر گفته شد مجلات خارجی در یک ساختار استکباری خاص نقش خود را دارد و اسلام با این نظام استکباری مخالف است پس هر گونه اعتبار بخشی به این نظام با قرار گرفتن در تسلط آن از نظر اسلام باطل و ناصواب است.

فصل دوم : رزق و معاشر

بخش اول : نقش رزق و معاشر در اسلام

بخش دوم : گفتار اقتصاد تمدن مدرن و غرب

بخش اول : نقش رزق و معاش در اسلام

رازق کیست ؟ نقش انسان در نظام رزق چیست ؟

رزق و معاش انسانها و همه موجودات موضوعی است که خداوند متعال آن را در دایره ی تقدیر خود قرار داده است و تعیین و وکالت و اندازه آن را به دست کسی نسپرده است. هر چند در مقام توزیع از باب ظهور رزاقیت خدا (تعلیم اسماء) و امتحان انسان برای مقام عبودیت می تواند به وسیله انسان انجام پذیرد چنان که خدا گاهی رزق برخی فقرا را در دست ثروتمندان قرار می دهد تا به آنها بازگردانند و همچنین امتحان پس دهند و البته در صورت باز پس دهی کرامت و رزاقیت را فرا گیرند. گاهی نیز این توزیع رزق نه از باب مکانی بلکه از باب زمانی است مانند داستان حضرت یوسف که روزی مردمان ۷ سال بعد را به مردمان امروز داد تا ببیند که آیا به عهد الهی وفادارند. پس روزی به اندازه ی کفاف همه نازل می شود و در صورت توزیع مناسب و زیاده نخواستن و نخوردن عده ای همه به سهم خود می رسند.

مشی روزی رسانی (توزیع انسانی روزی) در اسلام :

اسلام برای توزیع روزی مشی انفاق و کرامت را می پذیرد تا دولت کریمه کم کم ظهور یابد ضمن این که بیع و خرید و فروش را به عنوان یک حلال اضطراری تا رسیدن فهم و علم مردم به مقام درک اسماء حضرت حق قبول می کند. اما این نکته را با توصیه فراوان به انفاق و ذکر این نکته که تا از آن چه به شما داده شده است، انفاق نکنید و جامعه بر اساس رازق و مالک بودن خدا نچرخد به دولت کریمه نخواهید رسید همواره یادآوری می نماید.

توزیع روزی تا چه فاصله ای؟

تجارت در حقیقت وظیفه انتقال روزی از مکانهایی است که در سال جاری روزی بیشتری در آنجا نازل شده است به مکانهایی که محروم مانده اند و در صورتی که به صورت حقیقی خود باشد از کارهای پسندیده و خدا پسندانه است و اجر الهی دارد اما در صورتی که واسطه گری و دلالی و کلاهبرداری باشد نه تنها شغل شریفی نیست بلکه باید گفت وای بر این نوع تاجران که خداوند به آنها وعده ی عذاب داده است . تجارت حقیقی که مورد نظر اسلام است به صورت همان انفاق است که به عنوان بهترین طریق توزیع روزی خداوند در بین خلق در قرآن از آن نام برده شده است. در حقیقت شما هر قدر که روزی خداوند را که هیچ قیمتی بر آن نمی توان نهاد بفروشید ضرر کرده اید و خسران دیده اید، تنها زمانی تجارت حقیقی را از دید قرآن انجام داده اید و به معنای واقعی در معامله ضرر نکرده اید که بالاترین قیمت که همان رضوان من الله اکبر است را با فروش به دست آورید و این

همان انفاق است که احسن تجارتهاست.

اسباب تامین روزی در نظام الهی :

اما اسباب رزق رسیدن به انسان ها به دو بخش اسباب غیر از انسان و انسان. انسان در صورتی که خود سد سیبیل اسباب الهی نکند مثلاً روی خاک رزق رسان را با قیر به عنوان آسفالت نپوشاند یا روی خاک در محل حاصلخیز ساختمان نسازد و یا با سد روی خاک حاصلخیز را آب نیانبارد و خلاصه در نظام خلقت تصرف جاهلانه نکند و همچنین خود به عنوان دانه پاش و نه زارع به عمل مشغول شود به روزی خود دست خواهد یافت. اگر کسانی که روزی بقیه بدست آنهاست بخل نوزند و سهم بقیه ممنوعان را به آنها انفاق نمایند مشکل رزق و معاش مردم حل می شود. البته محرومان از رزق و خواستاران آن همواره در شهر و کشور شما نیستند چه بسا خداوند بخواهد شما را بیازماید و رزق مردم دیگری را در اموال شما قرار دهد در این صورت اگر ظلم نموده و رزق محرومان را اسرافکارانه بخورید یا به دریا بریزید از برادران شیطان هستید و در همان جایی داخل می شوید که او داخل خواهد شد.

آیات مرتبط با نظام رزق و معاش اسلام :

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^{۲۴}

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا^{۲۵}
وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى^{۲۶}

وَكَأَيُّنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^{۲۷}
قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلِيَّ هُدًى أَوْ فِي

۲۴ (۱۱) هود (۶)

۲۵ (۱۷) الإسراء (۳۱)

۲۶ (۲۰) طه (۱۳۲)

۲۷ (۲۹) العنكبوت (۶۰)

ضلال مُبين^{٢٨}

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ^{٢٩}

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ^{٣٠}

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ^{٣١}

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^{٣٢}

وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا^{٣٣}

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^{٣٤}

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا^{٣٥}

٢٨ (٣٤) سبأ (٢٤)

٢٩ (٣٥) فاطر (٢٩)

٣٠ (٥١) الذاريات (٢٢)

٣١ (٦٧) الملك ٢١

٣٢ (٢) بقره ٣١

٣٣ (٤) النساء (٢)

٣٤ همان (٥)

٣٥ همان (٦)

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ^{٣٦}
خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^{٣٧}

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ^{٣٨}
وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا
إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا^{٣٩}
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ^{٤٠}
أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ^{٤١}

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ^{٤٢}
وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ^{٤٣}

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ^{٤٤}

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ

٣٦ (٨) الأنفال (٢٨)

٣٧ (٩) التوبة (١٠٣)

٣٨ (١٥) الحجر (٢١)

٣٩ (١٧) الإسراء ٢٦ و ٢٧

٤٠ (٢٣) المؤمنون (٦٠)

٤١ (٢٦) الشعراء (١٨١)

٤٢ (٣٤) سبأ (٣٧)

٤٣ (٥١) الذاريات (١٩)

٤٤ (٥٧) الحديد (٧)

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ٤٥

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ٤٦

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ٤٧

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ
سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ٤٨

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ٤٩

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ٥٠

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا
يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا
يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ٥١

٤٥ (٧٠) المعارج ٢٤ و ٢٥

٤٦ (٧٤) مدثر ٤٢ و ٤٣ و ٤٤

٤٧ (٩٢) الليل (١٨)

٤٨ (٣) آل عمران (١٨٠)

٤٩ (٤) النساء (٣٧)

٥٠ (٩) التوبة (٧٦)

٥١ (٤٧) محمد (٣٧ و ٣٨)

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^{٥٢}
وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى^{٥٣}

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَيَّ
اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ^{٥٤}

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ^{٥٥}

بانكدارى اسلامى نداريم؟

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ
رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ^{٥٦}

این که بیع به عنوان اضطرار در نظام اسلامی مورد قبول است از دو آیه بالا بر می آید. به این صورت که خداوند با قرار دادن ربا که حرام اصیل و در نهایت حرمت است در مقابل صدقات می خواهد این نکته را بفهماند که در نظر الهی صدقات حلال اصیل و در نهایت رضایت الهی است نه بیع. چون رباخواران در مقام مقایسه ربا را با بیع مقایسه می کنند و می گویند که این دو شبیه هم هستند در صورت که خدا می خواهد بگوید که این مقایسه غلط است چون در دو طرف دعوا نیستند بیع و ربا بلکه دعوا میان ربا و صدقه است که در دو طرف این بازه قرار دارند و باید با هم مقایسه شوند این که بسیاری هنوز دنبال کشف روش بانکداری اسلامی می گردند از این جا ناشی می شود که هنوز حقیقت نظام رزق و معاش در اسلام را نفهمیده اند و گرنه نظامی که می خواهد جامعه را به سوی

٥٢ (٥٧) الحديد (٢٤)

٥٣ (٩٢) الليل (٨)

٥٤ (٦) الأنعام (١٤٠)

٥٥ (٣) آل عمران: (٩٢)

٥٦ (٢) البقرة: ٢٧٦ و ٢٧٥

صدقه سوق دهد چگونه ممکن است یک ساختار بیع محور (تازه نگفتیم ربا محور که به دوستان بانکدار داخلی بر نخورد) را قبول کند. چون مستحضرید که قبول ساختار غلط، ریشه‌ی همه‌ی مشکلات بعدی است و با قبول ساختار دیگر اصلاح امر مربوطه ممکن نیست مثلا اگر اسلام برده فروشی را به عنوان شغل قبول می کرد دیگر امکان نداشت در اسلام برده داری از میان برخیزد هر چند روایات فراوان در نهی برده داری وارد می شد. اما اسلام با زیر بار ساختار نرفتن و در کنار آن توصیه به طریق صحیح جامعه را تربیت می کند و چه حکیمانه است حقا و انصافا .

بفرد دوم : گفتنی اقتصاد تمدن مدرن غرب

فصل سوم : رابطه با خلقت الهی

بخش اول : رابطه انسان با خلقت در اسلام

بخش دوم : گفتار هفتاد و نهم در غراب

بخش اول : رابطه انسان با خلقت در اسلام

هدف اسلام از رابطه انسان با خلقت و نقش انسان در خلقت:

اسلام خلقت را به عنوان وسیله و زیر ساختی برای خلیفه الهی انسان و تجلی اسماء الله در وجود انسان می داند و ضمن این که عالم خلقت را در برخی موارد به عنوان کلاس درس و وسیله تعلیم انسان می داند ضمناً هر گونه انتفاع کورکورانه که موجب تعلیم نشود را نهی می کند و در صورتی که قصد تخریب و تغییر خلقت پیش آید آن را رد می کند.

انسان از باب نیاز به تعلیم اسماء باید در خلقت به طلب روزی بپردازد تا هم از فضل رب ابتغا کند و هم به مقام شاکریت برسد. نگاه انسان به خلقت باید با تعلیمات الهی به یک نگاه الهی بازگردد به گونه ای که در همه چیز فقط او را ببیند و از فیض و روزی او بهره گیرد.

واژگان روابط انسان با خلقت :

عماره ، اثاره ، رعایه ، نظاره ، سیر برای نظاره ، سیاحت (گردش فرمانروایانه در مقام خلیفه الله) ، اکل ، شرب ، خلافت ، سخر ، لئانسان خلیق ، حصاده ، حرث

انشاء معادل طراحی در ادبیات امروز :

از دقت در معنای آیات زیر به این نتیجه می رسیم که انشاء به معنی طراحی در قرآن و شکل دهی از مواد اولیه آمده است و تنها خاص خداست چه این که برای انشاء شخص باید عالم بکل شی باشد چون هر جزیی از خلقت با همه اجزاء دیگر در ارتباط است :

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (٦) (الأنعام ٩٨)

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (٦) (الأنعام ١٤١)

وَإِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (٦) (١١) هود (١)

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (١٣) (الرعد ١٢) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرِيئَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (٢١) (الأنبياء ١١) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (٢٣) (المؤمنون ١٤) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (٢٣) (المؤمنون ١٩)

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (٢٣) (المؤمنون ٧٨)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (٢٩) (العنكبوت ٢٠)

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (٣٦) (يس ٧٩) وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (٥٥) (الرحمن ٢٤) إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً (٥٦) (الواقعة ٣٥)

أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (٥٦) (الواقعة ٧٢)

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (٧٣) (المزمل ٦)

انشاء به شكل دهى و ساختن و روياندن يك موجود از مواد پيش خلق شده گفته مى شود و همان طور كه گفته شد معادل طراحي است و با توجه به نسبت طراحي علم مى توان فهميد تنها طراح شايسته طراحي خداوند متعال

است زیرا برای طراحی نیاز است که طراح هم به مورد طراحی عالم باشد و هم آن را به گونه ای طراحی کند که با هیچ یک از دیگر موجودات و سنتهای الهی تصادم و مشاجره پیدا نکند که موجب ظلم شود. اما انسان چگونه انشائی می تواند داشته باشد؟ پاسخ سوال این است که همانگونه که پیشتر گفته شد صنع و انشاء انسان همان وجود ابدی خودش است که از اعمال او در این دنیا ساخته می شود.

متقن و کامل بودن صنع خدا :

در برخی موارد خداوند از باب آموزش صانع است که انسان نیز تقلید کند و همان صنع خدا را در اندازه خود بسازد مانند ساخت خانه و کشتی و لباس و زره که اولین نمونه آن ساخته شده به وحی الهی است. و در برخی دیگر صنع ازلی و حکیمانه الهی است که در عالم خلقت وجود دارد و در هر دو مورد هیچ چیز فرو گذاشته نشده است چه در باب صنع الهی در عالم خلقت چه در آنجایی که بشر نیاز به تعلیم صنع جدیدی داشته است خداوند وحی فرو فرستاده است :

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أُتْقِنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ((۲۷) النمل ۸۸)

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ ((۶۷) ملک ۴)

با این توضیحات ابتکار و خلاقیت انسان و نوآوری او بدون وحی الهی کاری جاهلانه و از وحی شیطان است چه این که امروز نیز دیده می شود که همین ابتکارات بشر را به آلوده ساختن و تخریب خلقت کشانده است و در صورت نیاز انسان به تعلیم صنع جدید پس از ظهور حضرت حجت این صنع جدید به بشر آموخته خواهد شد :

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ((۳۰) الروم ۴۱)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَ مَا يَنْبَغِي

لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۱۹) مريم (۹۲)

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)
رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرِي وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ
مُبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ
عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)

معنای عمارت و لزوم کاربرد آن در رابطه انسان با خلقت به جای صنعت :

لفظ عَمَرَ به معنی خشت روی خشت چیدن است که در باب فعالیت انسان در خلقت می تواند کاربرد داشته باشد،
جلوتر خواهیم گفت که لفظ صنعت برای اعمال انسان بکار می رود و نه دستکاری او در خلقت . قرآن نیز از
همین تعبیر عَمَرَ برای دستکاری انسان در خلقت استفاده می کند :

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَي أَنفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ
حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷)

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ
يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۹) التوبة
(۱۹)

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ
قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۰) الروم (۹)

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۵۲) الطور (۴)

دروس حاصل از این افعال :

درس عمارت :

اما درسی که از این عمارت باید انسان بیاموزد این است که بفکر عمارت دل خود بیافتد و همانگونه که در زمین مسجد می سازد دل خود را نیز مسجد الهی بسازد. البته در ادامه در ذیل استعمار توضیح می دهیم که عمارت واقعی انسان همان عمارت خود است که با چیدن اعمال روی هم وجود ابدی انسان ساخته می شود.

درس خانه ساختن برای استراحت شبانه :

آدمی را به یاد قیامت می اندازد روزی که همه جا تاریک شود و جز کسانی که اهل خانه ی الهی هستند و در حرم امن او به سر می برند همه عذاب خواهند شد. اگر امروز در خانه الهی وارد نشوید فردا همه جا غیر از داخل حدود الهی از آتش نیستی و ظلمت پر خواهد شد و خداوند به کسانی که خود را در پس پرده کفر قرار داده اند تا نور حقیقت به آنها نرسد نمی نگرد.

درس اثاره زمین :

آدمی را به یاد اثاره عقول می اندازد و بازگشت به حقیقت الهی انسان به کمک توبه. همچنین یاد قیامت و نشور را نیز در انسان زنده می کند.

^{۵۷} لیثیرو لهم دفائن العقول

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيءَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْنَا بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ((البقره ۷۱))

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا

كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ((الروم ۹))

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا

۵۷ نهج البلاغه خطبه ۱

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
(۳۰) الروم (۴۸)

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ((۳۵) فاطر (۹))

درس رعایه و چوپانی :

در دنیا شما همواره با کسانی سر و کار خواهید داشت که سر در آخور دنیا دارند شما نباید از آنها تقلید کنید بلکه باید آنها را هدایت کنید و آگاه سازید و از روزی خداوند بهره مندشان سازید و پیوشانیدشان.

انحرافاتى که متوجه عمارت انسان است :

(۱) عبث بودن عمارت :

أُتْبُنُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ ءَايَةٌ تَعْبَثُونَ ((۲۶) شعراء (۱۲۸))

کلمه ((ریع)) به معنای نقطه بلندی است از زمین ، و کلمه ((آیت)) به معنای علامت و نشانه است و کلمه ((عبث)) به معنای آن کاری است که هیچ نتیجه و غایتی بر آن مترتب نمی شود. گویا قوم هود (علیه السلام) در بالای کوهها و نقاط بلند، ساختمانهایی می ساختند، آن هم به بلندی کوه ، تا برای گردش و تفریح بدانجا روند، بدون اینکه غرض دیگری در کار داشته باشند، بلکه صرفاً به منظور فخر نمودن به دیگران و پیروی هوی و هوس ، که در این آیه ایشان را بر این کارشان توبیخ می کند.^{۵۸}

(۲) عمارت برای خود نمایی و خود را جاودانه نشان دادن :

وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ((۲۶) شعراء (۱۲۹))

کلمه ((مصانع)) - به طوری که گفته اند - به معنای قلعه های محکم و قصرهای استوار و ساختمانهای عالی است ، که مفرد آن مصنع می باشد.

و اینکه فرمود: ((لعلکم تخلصون)) در مقام تعلیل مطلب قبل است ، یعنی شما این قصرها را بدین جهت می

۵۸ ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۵ صفحه : ۴۲۱

سازید که امید دارید جاودانه زنده بمانید. و الا اگر چنین امیدی نمی داشتید هرگز دست به چنین کارهایی نمی زدید، چون این کارهایی که می کنید و این بناهایی که می سازید طبعاً سالهایی دراز باقی می ماند، در حالی که عمر طولانیترین افراد بشر از عمر آنها کوتاهتر است.^{۵۹}

و امروزه نه تنها در باب بناسازی بسیاری امید جاودان ماندن دارند بلکه از اسم گذاری بر فرمول و نسبت دادن علمی که خدا به آنها آموخته به خود در کتابها نیز چنین انتظاری دارند و زهی خیال باطل.

کار در اسلام :

کار در اسلام به عنوان کلاس درس برای یادگیری و تعلیم الهی مطرح است. نه این که تصور شود که خلقت به انسان نیاز دارد (اگر شما دانه نپاشید باد و حشرات دانه ها را می پاشند و اگر شما میوه از درختان برنگیرید خود می افتند و تخم جدید می کارند) یا خلقت کم و کسری دارد و ما باید آن را ایجاد کنیم و نه این که خداوند کارگر خواسته است و یک عده را برای عملگی (operator) به سختی به کار گرفته است و گفته است هر کس بیشتر کار کند نزد من محبوبتر است بلکه :

ان اکر مکم عند الله اتقاکم

اگر برای انسان کارهایی خاص مانند محصولبرداری و دانه پاشی و ماهیگیری و چوپانی در قرآن کریم آمده است، این از این باب است که این کارها هستند که علوم و دروس را به انسان می آموزند و نه این که صرف هر کاری مانند دکمه زدن و پیچ سفت کردن و امضا کردن و خم و راست شدن در اسلام به عنوان کار تلقی شود و مطلوب باشد. البته یک نکته این است که همین کارهای چوپانی و کشاورزی نیز اگر بدون فهم و معرفت باشد عبادتی در آن نیست و تعلیمی از آن حاصل نمی شود، چه این که فرموده شده که (لا خیر فی عباده لا تفکر فیه) و (اول الدین معرفت).

امروزه چند بلای بزرگ در باب کار (و اصطلاح بازی خورده ی اشتغال و اشتغالزایی و چه بگویم که هر چه می کشیم از فریبی است که از بازی مستکبرین با الفاظ است و جهل ما) در ذهن عامه ایجاد شده است که باید هر چه سریعتر با آن مبارزه شود و حقیقت کار جایگزین آن شود.

(۱) کار برای شکم و رزق در صورتی که رزق همه را خدا می رساند (از راه دریا و کشتزارها و شما باید فقط آن را تحصیل کنید و حق برداشتش را بپردازید)

(۲) برخی از مواردی که امروز به اسم کار مطرح است اصلاً گناه و ظلم است و در اثر جهل

^{۵۹} ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۵ صفحه : ۴۲۲

مردمان به عنوان کار به آنان القا می شود مانند صنعت سدسازی در مواردی که آب روی زمین حاصل خیز را بیوشاند و خود انسان مجرای روزی خود را کور کند یا قیر کشیدن روی خاک حاصلخیز و قطع سیل آب به خاک (از قطع سیل قوم لوط بدتر شاید باشد)
 (۳) در صورتی که کار با فهم و معرفت همراه نباشد که امروزه قالباً نیست این کار هیچ سودی برای خود فرد ندارد چون در اثر آن تعلیمی حاصل نمی آید.

نکته آخر: اگر قرار بود کارگری شانی پایین تر و کارفرمایی شانی بالاتر داشته باشد پس چه کسی از رسول الله برای کارفرمایی لایق تر بود با این که ایشان خود به کار با دست اقدام می فرمود و ایشان اصرار داشتند که خدا آنها را در حالی که با دست خود در حال کار و تلاش هستند ببیند (وسائل الشیعه جلد ۱۷ ص ۴۰)

انجام عمل عبث و بی منفعت در طریق تعالی انسانی به سخره گرفتن آفرینش الهی است :

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ((۲۳)) المؤمنون (۱۱۵)
 وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ((۵))
 المائدة (۵۸)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ((۶)) الأنعام (۷۰)

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ ((۹)) التوبة (۶۵)

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُخَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ((۲۱)) الأنبياء (۲)
 وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ((۲۱)) الأنبياء (۱۶)
 قَالُوا أ جِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ((۲۱)) الأنبياء (۵۵)

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (٧) (الأعراف ٥١)

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (٢٩) (العنكبوت ٦٤)

فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (٤٣) (الزخرف ٨٣)
بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (٤٤) (الدخان ٩)

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (٢١) (الأنبياء ٢)
الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (٥٢) (الطور ١٢)

اعلموا أنّما الحياة الدنيا لعبٌ و لهوٌ و زينةٌ و تفاخرٌ بينكم و تكاثرٌ في الأموال و الأولادِ كمثلٍ غيثٍ أعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفراً ثم يكون حطاماً و في الآخرة عذابٌ شديدٌ و مغفرةٌ من الله و رضوانٌ و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور (٥٧) (الحديد ٢٠)

هر کاری که با معرفت و با غایت عقلانی و غیر مادی انجام نشود در تعالی انسان اثری ندارد و از نظر اسلام کطلوب نیست البته نباید این نکته اشتباه شود که اسلام تنها عبادت غیر مادی را کار می داند بلکه اسلام می خواهد با معرفت و آگاهی به همه افعال مومن رنگ الهی و عبادی بزند.

نکات مهم در تعلیم علوم تجربی و خلقت شناسی :

در مورد علوم خلقت شناسی چند نکته اهمیت دارد:

(١) به این که عالم خلقت منشا این علوم است اعتراف شود و صحبت از خلاقیت و نوآوری و فن آوری نباشد بلکه صحبت از فن شناسی و قانون شناسی و یادگیری باشد و در مقابل آموزگار خود که خداست و وسیله تعلیم که عالم خلقت است انسان خاشع و متشکر باشد. آخر نوآوری از کدام خزانه؟ مگر وحی شیطانی باشد که شخص با تشخیص ندادن کذب بودنش به دام شیطان درافتد.

(٢) به قوانین خلقت (سنتهای الهی) احترام گذاشته شود و سعی در تخریب و تبدیل قوانین که از حیطة قدرت

بشر بیرون است نداشته باشد.

۳) سعی در قدرت نمایی و خود نمایی در مقابل خالق در کار نباشد و انسان خاضع و مقلد با ادبی باشد نه نمک بخورد و نمک دان بشکند. نه این مواد (مجموع ماده و انرژی) مال شماسست نه این علوم مال شماسست آخر چه ادعای بی خودی می توانید داشته باشید.

۴) انسان باید این رابطه شاگرد و اوستایی را حرمت نگه دارد و خاضعانه زیر دست بایستد تا نگاه کند و یاد بگیرد. یعنی :

اگر خدا از درختان و گیاهان با باد و حشرات و... دانه ها را در زمین می پاشد بشر هم با دست به عنوان وسیله دانه پاشی قرار بگیرد تا رازقیت و کرامت را یاد بگیرد.

اگر خداوند متعال در کوهها برای او خانه ها قرار داده است او نیز به حفر خانه در کوه عالمانه و حکیمانه مانند استاد پردازد.

اگر خداوند آب را از دریا برمی دارد و در ابر قرار می دهد تا زمین تشنه را سیراب کنید او نیز آب از رود بر گیرد و بر سیر گیاه تشنه بباراند تا رحمت را بچشد.

اگر خداوند رودها را در زمین جاری ساخته بشر نیز جویها را در زمین جاری سازد.

اگر خداوند کشتی سازی به نوح آموخته بشر نیز بیاموزد و عالمانه و حکیمانه و برای انتفاع به حق و صحیح از رزق و فضل الهی بسازد و البته نه به آن عظمت که خوف علو طلبی برود.

اگر خداوند برق را همراه ابر از دریا بر می خیزاند و در آسمان با فرو گرداندن آن نور می تاباند. بشر نیز بخشی از این برق را بگیرد و به جرقه کوچکتر (چند میلی متر برای بشر در مقابل چند کیلومتر برای خدا) برای خود نور بر گیرد تا زیر نور چراغ به یاری نیازمندان برود و رحمانیت الهی را یاد بگیرد و ضمنا در عالم راه را بیابد.

اگر خداوند آب را در کوهها برای طول سال ذخیره و تقسیم می کند. بشر نیز آب را در کوزه ها برای یک روز خود ذخیره و تقسیم کند.

اگر خداوند از دل زمین چشمه جاری می کند شما هم با حفر قنات جویها را از دل زمین بیرون آورید و از فضل او روزی بگیرید و شکر او بجای آورید که خداوند از شکر گزاری بندگان جمال خود را در آینه می نگرد.

هدف از شناخت خلقت :

هدف انسان از نظاره و سیر در خلقت که به شناخت آن و تجربه می انجامد تذکر و به یاد خدا افتادن است و نه این که انسان برای این که خود تقلیدی جاهلانه و ناقص از خلقت بکند در آن بنگرد چه این که در هر جا که نیاز به صنع انسان برای چیز جدیدی باشد خدای تعالی خود آن را به بشر می آموزد.

تعليم صنع جديد به انسان :

از جمله مواردی که خداوند متعال به بشریت به وسیله تعلیم انبیاء صنع آن را آموخته است ساخت لباس و زره و کشتی و خانه و شهر است.

آیات آموزش لباس دوزی و زره سازی :

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسٌ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ
ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (٧) الأعراف (٢٦)

وَ عَلَّمْنَاهُ صَنَعَهُ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (٢١) الأنبياء
(٨٠)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنْنا فَضلاً يا جِبَالَ أُوبَى مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (١٠)
أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٣٤)
سبأ (١١)

آیات آموزش خانه سازی و حکمت آن :

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَ عَهَدْنَا إِلي
إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (٢) البقره
(١٢٥)

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنْنا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ (٢) البقره (١٢٧)

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ
القائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (٢٢) الحج (٢٦)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ((٣) آل عمران ٩٦)

آیات خانه تراشی در دل کوهستان :

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ((

(١٦) النحل (٨١)

وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ((

(٧) الأعراف (٧٤)

وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ((١٥) الحجر ٨٢)

آیات آموزش شهرسازی :

وَ اَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ((١٠) يونس ٨٧)

آیات کشتی سازی :

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ((١١) هود ٣٧)

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ((٢٣) المؤمنون ٢٧)

آیات کوچ زمستانه و تابستانه :

کوچ نشینی از تعلیمات الهی برای انسان است که در آن هم درس‌هایی نهفته است و هم موجب راحتی جسمی انسان و برکات فراوانی است. از جمله به بحث نیاز نداشتن به تلاش زیاد برای جمع آوری مواد انرژی‌زا مانند چوب و سوخته‌های فسیلی و ضمن آن که تحمل سرمای زمستان و گرمای تابستان برای انسان راحت‌تر و حتی دلپذیر می‌شود.

درس دل بستن به زمین و خانه و باغ نیز از جمله درس‌های انسان ساز این سفر است :

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَيَّ حِينَ (١٦) النحل (٨٠)

إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ (١٠٦) قريش (٢)

آیات تسخیر شدن باد برای حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) و معنای آن :

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوُّهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ((٣٤) سبأ (١٢)

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَيَّ الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ((٢١) الأنبياء (٨١)

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ ((٣٨) ص ٣٦)

تسبیح پرنندگان و تسخیر تسبیح آنها همراه حضرت داوود و فرزندش سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام):

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا أَتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ ((٢١) الأنبياء (٧٩)

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ((٦٧) الملك ١٩)

اصبر علي ما يقولون و اذکر عبتنا داود ذا الاید إنه اواب (١٧) انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشرار (١٨) و الطیر محشورة کل له اواب (٣٨) ص ١٩ و لقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه و الطیر و الندا له الحدید (٣٤) سبأ (١٠)

و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین (١٦) و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون ((٢٧) النمل ١٧)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ((٢٤) النور ٤١)

در یاب تسبیح پرندگان حدس بنده این است که پرندگان را پروازشان را به همراه داود (علی نبینا و آله و علیه السلام) قرار داد یعنی این که همانگونه که در زمین برای شما مرکوب قرار داد اگر شکر گزار باشید در آسمان نیز برای شما پرندگان را برای سفر قرار می دهد . اما مقصود از اواب بودن جبالو تسبیح آنها هنوز مبهم است .

صنع انسان کجاست؟

همان طور که پیشتر گفته شد انسان در مقام تعلیم اسماء الهی باید به گونه ای آنها را درک کند که در بعضی موارد این درک به صورت انجام عمل خدا در سطح کوچکتر است . مثلا خدا رازق است و انسان هم روزی رسان در سطح و اندازه بسیار کوچکتر . اما یادگیری صانع بودن الهی چگونه است ؟

پاسخ این است که انسان صانع خویش است به معنای ابدی خود؟ یعنی چه ؟

یعنی انسان ابدی که این روح و جسم و نفس و عقل که نیست این ها همه امانتهای الهی است که زیر ساختی است که انسان به کمک آنها عملش را خود انتخاب نماید و خود ابدیش که همان اعمالش است را بسازد :

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ((١١) هود ١٦)

اتل ما أوحى إليك من الكتاب و أقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله أكبر و الله يعلم ما تصنعون ((٢٩) العنكبوت ٤٥)
الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا و هم يحسبون أنهم يحسنون صنعا ((١٨) الكهف ١٠٤)

و لو أن قرآناً سیرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو کلم به الموتی بل لله الأمر جمیعاً فلم یئأس الذين آمنوا أن لو یشاء الله لهدی الناس جمیعاً و لا یزال الذين کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعه أو تحل قریباً من دارهم حتی یأتی و عده الله إن الله لا یخلف المیعاد ((١٣) الرعد ٣١)

استعمار انسان در خلقت :

این که خداوند فرمود :

وإلی تمودأخاهم صالحاً قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره هو أنشاکم من الأرض و استعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا إلیه إن ربی قریبٌ مجیبٌ^{٦٠}

استعمار نباید به این ترجمه شود که خدا از شما خواست زمین را آباد کنید که بعضا گفته می شود، آخر مگر زمین به این زیبایی و پاکی، آباد نیست که توی بشر بخواهی آن را آباد کنی، ترجمه بهتری باید در نظر گرفته شود مانند این که گفته شود در زمین به شما عمری داد تا برای خود ذخیره عمل صالح جمع آوری کنید (اعمال را که خشت حقیقت وجود ابدیتان هستند روی هم بچینید) و سپس تاکید می کند که با وجود تلاش بسیار شما برای کسب عمل صالح باز گناهی خواهید داشت که بهتر آن است که همواره توبه و انابه را پیش چشم خود قرار دهید. البته لفظ عمر به معنی خشت روی خشت چیدن است (حال خشت اعمال انسان یا خشت های خانه ها) و نه

٦٠- (١١) هود: (٤١)

آبادسازی که گاه مترجمین استفاده می کنند.

به می عمارت دل کن که این جهان خراب xxx بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت
خاک وجود ما را از آب دیده گل کن xxx ویرانسرای دل را گاه عمارت آمد

سیر و نظاره در خلقت :

همانگونه که خدای متعال علیم و حکیم است خلیفه او نیز باید حکیم و علیم باشد و به عنوان یک ناظر و خلیفه ی الهی کریمانه و سرفرازانه بر امور عالم سرکشی نماید (لفظ سیاحت که در قرآن آمده است از باب همین سرکشی خلیفه الهی است که در داستان حضرت سلیمان نکات بیشتری نیز در باب این لفظ می توان فهمید). این که خدای تعالی می فرماید :

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{٦١}

وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ قِنَوانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَيَّ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ^{٦٢}

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ^{٦٣}

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ^{٦٤}

٦١ (٢٩) العنكبوت: ٢٠

٦٢ (٦) الأنعام: ٩٩

٦٣ (٧) الأعراف: ١٨٥

٦٤ (١٠) يونس: ١٤

قُلْ أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ^{٦٥}

فَأَنْظِرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتِي وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{٦٦}

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ^{٦٧}

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^{٦٨}

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ^{٦٩}

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (٢٤)

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (٢٥)

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (٢٦)

٦٥ (١٠) يونس: ١٠١

٦٦ (٣٠) الروم: ٥٠

٦٧ (٤٠) غافر: ٢١

٦٨ (٤٠) غافر: ٨٢

٦٩ (٥٠) ق: ٦

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (٢٧)

وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا (٢٨)

وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا (٢٩)

وَ حَدَائِقَ غُلْبًا (٣٠)

وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا (٣١)

مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ^{٧٠} (٣٢)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ^{٧١}

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلَ كَيْفَ خُلِقَتْ (١٧)

وَ إِلَيَّ السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (١٨)

وَ إِلَيَّ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (١٩)

وَ إِلَيَّ الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (٢٠)

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ^{٧٢} (٢١)

این آیات از این باب است که خلیفه جاهل نمی تواند امور الهی را خلافت کند و این خلافت نیاز به علم دارد و بخشی از این علم با نظاره وسیر در زمین به دست می آید انسان را به نظاره در خلقت خود و جهان امر می کند.

كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهْيِ ((٢٠) طه ٥٤)

٧٠ (٨٠) عبس

٧١ (٨٦) الطارق: ٥

٧٢ (٨٨) الغاشية ١٧

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ
وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ
حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (٦) (الأنعام ١٤١)

این که می فرماید در زمین حیواناتان را در زمین بچرانید یا میوه ها را از درختان بگیرید نه از این باب است که خوردن و چراندن هدف باشد بلکه بحث تعلیم انسان مطرح است و گرنه خلقت که به شما نیازی ندارد و نظامش به وجود خودش قائم و پایدار و منظم است. فلذا اگر انسانها کلاسهای خدا در خلقت را رها کنند و برخی را به بیگاری بکشانند یا با تکنیکها سعی کنند با ربات و امثالهم رزق را بگیرند کسی که ضرر می کند خود انسان است که از تعلیم در کلاسهای آموزش خلیفت الهی باز مانده است.

عرش انسان و ذلت خودرو :

خداوند متعال همانگونه که خود بر عرش عظیم تکیه زده است برای انسان در مقام خلافت نیز عرشی خلق نموده است تا مایه جمال و زینت او باشد

وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (٥)

وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (٦)

وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوِّفٌ رَحِيمٌ (٧)

وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ((١٦) نحل ٨)

وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (١٢)

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي
سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ((٤٣) الزخرف ١٣)

حال اگر انسان به جای سوار شدن بر عرش خویش که مایه جمال او و زینتی برای اوست و روی آن دارای ابهت و

کرامت و منزلت خلیفه الهی است ، سوار خودرو و موتور و دوچرخه شود که نه تنها جمال و زینتی برای خلیفه خدا ندارد بلکه مایه ذلت و خواری او در مقابل خلقت است، برآستی چه کسی ضرر می نماید ؟ آیا جز این است که کرامت و جمال خلیفه الهی انسان از او گرفته شده است و بر عرشی که خدا به او به عنوان نعمت و فخر عرضه کرده است پشت نموده و خوار و ذلیل شده است.

یکی از ارکان تمدن غرب برای مقابله با اصول فطری پاک انسانها استفاده از تبلیغات و سیاهنمایی حقیقت و زیبایی های اصیل و جایگزینی دروغهایی به عنوان اغلال و زنجیرهای فکری در ذهن انسانهاست. یکی از این سیاهنماییها به کمک اسباب بازیها از بچگی صورت می گیرد. این که صنایع برای بچه ها اسباب بازی ماشین و هواپیما و تفنگ می سازند دلیلش این نیست که اینها به فکر کودکان مردم باشند و بخواهند آنها را تربیت کنند بلکه قضیه این است که هویت و وجود آنها به این اغلال ذهنی وابسته است که باید از کودکی در ذهن بچه ها بچینند و گرنه هویتشان مخدوش می شود و آسیب می بیند. البته نقش رسانه ها نیز در کنار اسباب بازی برای کودکان نیز تعریف می شود و با کارتون سعی می کنند از همان بچگی پایه های تمدن غلط صنعتی را در ذهن بچه بچینند. این که می بینیم که برخی افرادی که گاهی ناآگاهانه وارد این بازی می شوند و مثلاً فیلمی می سازند که در آن می خواهند حقایقی را بفهمانند این قضیه نیز جزیی از برنامه است که گاهی موارد خوب نیز در رسانه ها باشد چون اگر خیلی افسار را سفت بکشند اسب رم خواهد کرد.

نقش آهن در نظام خلقت و جایگاه انتفاع انسان از آن :

آتُونی زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ أَنْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ
آتُونی أفرغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ٧٣
وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ ٧٤

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ ٧٥
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ

٧٣ (١٨) الکهف : ٩٦

٧٤ (٢٢) الحج : ٢١

٧٥ (٣٤) سبأ : ١٠

أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^{٧٦}

وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَهُ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ^{٧٧}

: از آیه لقد ارسلنا نکته ی زیبایی به دست می آید که در ادامه می آید

این که اول می فرماید ما کتاب فرستادیم و میزان تا مردم به قسط برخیزند یعنی ما برای مردم زندگی رحماء بینهم را خواستیم و برای انسان کرامت را پیش فرض گرفتیم و نعمت را بر آنها تمام کردیم اما از آنجا که خداوند به هر دو قشر امکان بروز آنچه در سینه هایشان هست را می دهد، می گوید که برای انسان آهن را نیز قرار دادیم تا اگر خواست به ظلم و ستم و باس و قدرت طلبی برخیزد زمینه محیا باشد یعنی اگر خواستید خونریزی کنید و بر سر و کله هم بزنید در بیرون زمینه محیاست. این که فرمود و منافع للناس از دو جهت قابل بحث است یک این که آهن همان جور که می توان با آن شمشیر ساخت سپر نیز می توان ساخت و اصولاً ساخت ابزار دفاعی را خداوند تعلیمش را به خود نسبت می دهد. یک جهت دیگر نفع آن است که با آهن بیل و کلنگ و تیشه نیز برای رابطه با خلقت ساخته می شود البته در این که واقعا این ابزارها نافع باشند جای صحبت است

اما قدر مسلم آن است که خداوند آهن را برای اموری که امروزه وجود دارد مانند حمل و نقل و ... نیافریده است چه این که خداوند برای حمل انسان روی خشکی اسب را با پستی نرم و لطیف آفریده است و در آب نیز که خود لطیف است چوب را برای کشتی سازی قرار داده است.

این که آهن را شما ذوب می کنید و جمع می کنید اما در کنار آب و هوا دچار خوردگی می شود شاید علش این باشد که خدا به انسان نشان دهد خود از خونریزی و ظلم و اصالت آهن بیزار است باشد هر چند با توجه به حکمت ابتلا این خاصیت سختی و باس را در آهن قرار داده است.

صنعت سنگ و حقیقت نظام کوهها :...

...

٧٦ (٥٧) الحديد : ٢٥

٧٧ (٢١) الانبياء : ٨٠

جایگاه انرژی در زندگی اسلامی و نوع و میزان نیاز به آن : ...

...

بخش دوم: گفتا صنعت مدرن در غرب

انواع نقش و کاربری صنایع در دنیای مدرن :

- ۱) اسلحه سازی برای بیان تسلط حاکمان دنیای مستکبر بر مستضعف
- ۲) ابزارسازی برای گسترش امکانات رسانه ای برای تسلط بر افکار و اذهان مردم
- ۳) صنعت اسباب بازی در نقش تثبیت اغلال ذهنی دنیای مدرن در ذهن کودک
- ۴) صنعت به معنای معین کننده نوع روابط اجتماعی مردم (دور یا نزدیک ، موبایل تلفن و اینترنت)
- ۵) صنعت به عنوان توان اقتصادی و تعیین نحوه تقسیم رزق مردم جهان
- ۶) صنعت برای تشویق مردم به پیشبرد علوم تجربی و کشف جهان و تسلط بر آن
- ۷) صنعت برای توجیه نظام آموزشی دنیا و تشویق پدر و مادرها برای گذاشتن بچه ها در آن

مشکلات مادی صنعت مدرن :

(۱) آلودگی هوا و دریا و خشکی و صوتی

تقسیم انواع علوم غرب :

(۱) تجارب نظاره خلقت

(۲) ابتکارات ناشی از وحی شیاطین

(۳) ابتکارات ناشی از وحی خدا

روش تشخیص وحی الهی از وحی شیطانی : ظلمی که از الگوی نو بوجود می آید

انواع ظلم در صنعت غربی :

(۱) ظلم به انسانها

(۲) ظلم به خلقت و تغییر جاهلانه آن

شهرسازی مدرن «

شهرسازی در اسلام :

خط خطی کردن نقاشی خداوند :

نفت و انرژی در جامعه مدرن و جایگاه حقیقی آن :

لوله کشی و سقایه در اسلام :

بحث قصر شیشه ای حضرت سلیمان و جریان آب از زیر آن و خانه سازی اسلامی :

سد و نظام آبرسانی و ذخیره الهی آب :

انرژی هسته ای چرا بله و چرا خیر؟

: صنعت سنگ و نظام تقسیم آب

: سیروا فی الارض نه سیرو فی السماء ولی انظروا الی السماء

: بحث غیر خدا پرستی تنها مجوز نابودی خلقت

غایت تکنولوژی در برخی امور: تقلید کامل ساختن پشه

و غایت تکنولوژی در وحی الهی

: توضیحی پیرامون واژگان تصرف تسلط و مالکیت خلقت خدا

: توضیح فامشوا فی مناکیها

: لباسدوزی و درس آن و ساتر بودن خدا

: توازن قوای نظامی و وظیفه مسلمین در اینباره

صحبتی درباره برنامه فضایی ایران: فرستادن ماهواره و فضا پیما

فصل چهارم : امارت و حکومت

بخش اول : نقش امارت در اسلام

بخش دوم : گفتار حکومتی مردم در غروب

بخش اول : نقش امارت در اسلام

تعریف امارت در اسلام و تفاوت آن با تعریف حکومت :

در اسلام نیز همانگونه که یک حقیقت عقلی برای جامع انسانی دارای اختیار فهمیده می شود نیاز به امیر خوب یا بد مورد قبول است تا در سایه آن حق از مکلف گرفته شود و ظلم ظالمیان با قوه قهریه کیفر ببیند. در کلام زیر از امیر المومنین (علیه آلف التحیه و اثناء) به زیباترین نحو لزوم و تعریف امارت در اسلام و تفاوت آن با حکومت آمده است:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ
وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا
الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ
وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ^{٧٨}

در اسلام حکومت و تعیین حکم خاص الله است اما فهم و تشخیص آن به وسیله امیر از کتاب خدا و سنت پیامبر صورت می گیرد که البته سنت نیز برای اثبات صحت باید بر کلام خدا عرضه گردد.

امارت از جانب خدا (ولایت فقیه ترین و عادلترین انسان روی کره خاکی) تاج افتخارآمیزی از جانب خدا برای بشر:

برای روشن تر شدن موضوع مثالی میزنم :

یک میز چهار پایه را در نظر بگیرید این میز در صورتی که به شکل صحیح قرار بگیرد روی چهار پایه اش استوار است یعنی با فرو ریختن هر کدام از پایه ها خطر واژگونی وجود دارد حال همین میز را به صورت چپه شده در نظر بگیرید در این صورت این چهار پایه سوار بر این میز و قائم به آن هستند.

امارت حقیقی و اسلامی به گونه ای است که حاکمین و حکومت مانند میزی هستند که استواری آنها به پایه های مردمی حکومت است و طبعاً هر لحظه ای که مردم آنها را نخواهند این بنا فرو می ریزد. فهم عمیق و توجه به این

٧٨ نهج البلاغه خطبه ٤٠ صفحه ٨٢

نکته باعث می شود که دولت و حکومت ما نیز مانند حکومت علوی و نبوی مانند یک میز صحیح قرار گیرد . طبق فرمایش امام علی (علیه السلام) در صورت استقرار حکومت حقیقی امور سامان یافته و جامعه به رشد دست خواهد یافت.

وظایف امیر در اسلام :

وظیفه ی حکومت نه این است که در امر رزق و معاش از عده ای بگیرد و به عده دیگری بدهد بلکه باید رزق را بین مردم مساوی تقسیم کند یعنی آمار روزی خدا را بگیرد و به گونه ای که به همه مساوی برسد توزیع در جامعه توسط مردم صورت گیرد(یعنی حق هر شخص را معلوم کند تا او، خود اضافه را به نیازمندان بدهد، اصطلاح حق معلوم در قرآن به همین نکته ظریف اشاره دارد)، البته از آنجا که نظام حکومت اسلامی بر فهم و خواست مردم استوار است این عمل به زور نیست. در باب سایر وظایف حکومت اسلامی نیز همانهایی است که ایشان در نهج البلاغه ذکر فرموده اند یعنی: خیر خواهی و تعلیم و تادیب (همان حد زدن در اسلام که شخص آگاه برای پاک شدن و دوری از عذاب اخروی برای حد خوردن خود را پیش امیر می برد) و در آوردن حساب فیء و تقسیم مساوی آن(نه این که لزوما امام به زور از مردم اموال را بگیرد و به نیازمندان دهد بلکه برای این که مردم حق معلوم خود را بدانند (امام معلوم کننده حقیست که بیشتر در آیات قرآن به عنوان حق محرومان گذشت)) :

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ^{۷۹}

مشورت در اسلام :

...

^{۷۹} نهج البلاغه خطبه ۳۴ ص : ۷۹

بخش دوم: گفتار حکومت در امر غیب

توضیح گفتار بنی امیه در امارت و حکومت :

بنی امیه با جامعه اسلامی چه کرد؟ واقعا چه کرد که جامعه اسلامی فرزند پیغمبر را در کربلا با آن طریقت ظالمانه شهید کردند. از گفتار خود امام شهید بر می آید که این رفتار اثر مال حرام است. آری بنی امیه در همه ی شئون زندگی افراد با حوزه های مختلف رزق و معاش را به گونه ای حرام کرد. اما چطور شد که رزق حلال اینها حرام شد مگر رزق هم حلال و حرام دارد؟ در ادامه اشاره خواهد شد:

سپردن افسار معاش به دست ظالم برای دنیاخواهی :

در نظام سپاهیان و لشکریان گفت : شما عقل و تشخیص خود را کنار نهید هر چه من گفتم به عنوان خلیفه اطاعت کنید من روزی شما را خواهم داد.

در نظام تعلیم و تدریس به عالمان دینی گفت شما احادیثی را که من به شما می دهم درس دهید من رزق و روزی شما را تامین می کنم.

در حوزه رسانه و تبلیغات با خرید شکم منبری ها توانست خطوط فکری غلط را در جامعه القا کند.

و در حوزه هنر و شعر نیز شعرا و مداحان را با پول در اختیار گرفت .

اشاره به حقیقت این گفتار در زیارت عاشورا :

این که در زیارت عاشورا (الحمد لله الذی رزقناه) آمده است که از تمام پیروان و تابعان و متمکین به بنی امیه براءت می جویم سرش همین است که آنها هر کدام با سر سپردن به این رویه ظالمانه در حرام شدن رزق مردم نقش داشته اند.

چرا رزق با حضور عامل ظالم حرام می شود و جامعه در جا می زند؟

اگر در نظام رزق و روزی نگاه از نگاه آسمانی فی سماء رزقکم به نگاه افقی روی زمینی تبدیل شد این اولین درجه سقوط در این گفتار خطرناک است که ۱۴۰۰ سال بشریت را از حرکت به سمت دولت کریمه بازداشته است. آری اگر شخصی از بند شکم آزاد نشود بالاخره کسی این افسار را در دست خواهد گرفت اگر افسار را مهار

نکردید و به دست صاحبش نسپردید منتظر باشید شیطانی بر شما سوار شود و از شما سواری بگیرد.

اگر به رزق و معاش نگاه متعالی شد و نگاهها از زمین به سمت آسمان برگشت در آن صورت این نگاه انسان را به خدا متوجه می کند و انسان تمام شئون دیگر زندگی از قبیل جهاد و هنر و صنعت و ... را نیز در خدمت خدا به کار می گیرد چون می فهمد او رب است و او رازق است. در غیر این صورت شخصی بر شما سوار می شود و همه سکنتات شما را به دست خواهد گرفت (از طریق تامین ظاهری رزق و معاش). در حقیقت نه این که امثال معاویه رزق و معاش شما را بدهند بلکه چون به ناحق در توزیع این رزق تصرف می کنند و آنها را با ظلم از کشاورزان و دامپروران می گیرند این رزق حرام می شود (ورود یک عامل غیر مورد رضای اله و البته انسان خود وظیفه دارد این عامل را از سر راه رزق بردارد). حال اگر جامعه ای این نکته را بفهمد و این مسیر کج را که همه توان جامعه را به هدر می دهد و باعث در جا زدن جامعه می شود بشناسد و به مسیر صحیح بازگرداند دوباره امید پیشرفت و حرکت به سوی دولت کریمه را خواهد داشت.

ظهور این گفتمان در جامعه امروز :

امروز نیز همان گفتمان رزق و معاش بنی امیه ای در جهان حاکم است تنها تفاوت این است که شما ظاهر این صورت را نمی بینید چون پشت سازوکارهای متعددی مخفی شده است.

یعنی عده ای که امام نام جهانخوار را برای آنها برگزیده است و الحق نام بجایی است پشت نام شرکت ها و اداره ها و سازمانها مخفی شده اند و از جهل مردم سو استفاده می کنند و نظام را فاسد کرده اند. چنین افرادی خاصیتشان این است که در زمین علو طلب هستند همانند فرعون و معاویه و نه اینکه ثروت اندوز و شکم پرست باشند چون آنها به هر حال اقناع شدنی است و این جاه طلبی راهی برای توقفش نیست. امروز این ها با تسلط بر بازارهای اسلحه و انرژی، جهان را قبضه کرده اند و با خیال ظاهرا آسوده در پشت پرده در حال خوشگذرانی ظاهری هستند. این گروه که ظاهرا اکثر آنها از صهیونیست ها هستند باید بدانند دوران حکومتشان به پایان رسیده است. امروز آنها با تسلط بر دنیای رسانه و علوم و صنعت و رزق بشر هر گونه تصرف ناحقی در جهان می نمایند. اما شاید شما خیال کنید این یک توهم است پس به نمونه های زیر دقت کنید :

- (۱) با برگزاری مسابقات و همایش ها و کنفرانس ها و حمایت از برخی کتابهای خاص و جمع آوری پاره ای دیگر یا با تبلیغات و رسانه ها علوم را جهت دهی می کنند.
- (۲) با دست نهادن روی شریانهای رسانه ای دنیا افکار عمومی را در دست می گیرد و به موضوعاتی که به ضررشان باشد توجهات را کم و به موضوعات متناسب با خواسته هایشان متوجه می کنند.

(۳) با در دست گرفتن بازارها از طریق طراحی نظام اقتصادی جدید بر مبنای بانک و بورس و امثالهم شریان رزق مردم را در دست می گیرند و با پول و در بوق کردن اصالت پول به جای اصالت رزق الهی آن را وسیله دستیابی به همه آمال نشان می دهند.

(۴) در موضوع ارتش نیز با تبلیغ روی سربازها و امکانات و تجهیزات ظاهرا پیشرفته آنها و همچنین با تربیت کودکان از بچگی با کتاب و بازی کامپیوتری و اسباب بازی به جنگ علاقه مند می کنند و آن را با عنوان یک مورد مطلوب و لذت بخش برای جوانها نشان می دهند.

(۵) با در دست گرفتن دنیای صنعت سعی در کنترل ارتباطات و تامین تجهیزات لازم برای پیشبرد اهدافشان را دارند و برای تصاحب اموال مردم با تبلیغات روی بعضی صنایع خاص مانند خودرو و هواپیما و لوازم خانگی (تبلیغ از طریق رسانه ها و همچنین اسباب بازی ها به گونه ای که برای فرد با توجه به انس از بچگی هیچ سوالی نسبت به لزوم حضور و وجوب این صنایع احساس نشود)

این کلام سرانه درآمد ناخالص ملی از آن پست ترین واژگانی است که درگفتمان جهانخواری امروزی نقش دارد و قدم اول در مبارزه با این گفتمان اصلاح ادبیاتی است که بر عالم حاکم کرده است با ادبیات اسلامی (جای تاسف است که در برخی اسناد اساسی کشور از ادبیات جهانخواری استفاده شده است). اما در باب علم با توجه به موضوع این نوشتار بهتر است بیشتر صحبت شود. در باب علم شما یا باید خودتان نقشه صحیح علمی جامعه را بنویسید یا باید نقشه را از مدل علمی حاکم بر کشورهای غربی تقلید کنید اگر به کشورهای غربی دقت کنید می بینید نظام علمی به گونه است که شما دو راه بیشتر ندارید :

(۱) به عنوان یک شخص حقیقت جوی واقعی در علوم به دنبال حقایق می گردید که یقینا راه سختی خواهد بود چه این که با توجه به گرفتن افسار این عزیزان غربی از بچگی و مشغول کردن آنها به موارد مختلف از قبیل بازی و آزمایش و دوست بازی و سینما و پارک و تفریحات سلب هشیاری کننده مانند هیجانانگیز و ترسها و لذتهای شهوانی و سلب حتی لحظه ای اندیشه به این که من چه هستم و به کجا باید بروم و چه علمی را باید فرا گیرم، انسان ها را عملا به ربانهای بی اختیار تبدیل می کنند. درزیر چنین بار سنگینی و نبود هیچ گونه مبشر و منذری و عدم حتی آگاهی از وجود کتاب آسمانی و حذف اندکی اندیشه غیر مادی از دروس و از اول متوجه کردن انسان به خلقت به عنوان منبع کسب آگاهی (البته با عنوان طبیعت و نه خلقت که شاید حتی اندکی این تصور برای بچه پیش آید که خدا یعنی چه ؟). در چنین شرایطی و با وجود چنین بندهای بسیاری که بسان تار عنکبوت بر

ذهن یک انسان غربی پیچیده شده است، با وعده های جوایز نقدی شخص را به مسابقات علمی از همان بچگی فرا می خوانند و با ایجاد جو رقابتی و کار تیمی و اطاعت محض هیجان شخص را ترویج می کنند و او را موجودی مطیع و ریسش را از مطیع ترینها انتخاب می کنند همین طور تا بالا و ریس جمهورها عموماً مطیع ترین بد بختها در این نظامند. این همان نظام فرعونی است که دوباره تکرار شده است مطابق آیه ۵۴ سوره مبارکه زخرف که می فرماید: قوم خود را خوار و خفیف کرد تا از او اطاعت کردند.

(۲) اما شخصی که از ابتدا تن به این نظام می دهد که راه برایش باز است و جاده دراز است و انتهایش چند مدال و عنوان و کرسی و دیگر هیچ و یک قبر خالی و عاقبتی نه چندان در خور یک انسان.

بحث نقش مردم در حکومت و گفتمان بنی امیه :

اگر دولت در مردم به گونه ای نفوذ کند که مردم خود را جزیی از دولت حس کنند در این صورت فرو ریزی دولت به معنی فرو ریزی مقام آنهاست و همان حالت میز وازگون را دارد که پیشتر گفته شد و برخی مردم به جای قرار گیری در جای پایه میز بر آن سوار شده اند.

در نظام حکومت بنی امیه ای بخشی از مردم سوار بر حکومت می شوند و بخشی دیگر مظلوم واقع شده و حق آنها به صورت حرام به بخش سواره داده می شود. این اصطلاح قرآنی که مردم را به دسته ها یک حکومت تقسیم کند (جعل اهلها شیعا) نیز همین است که شما با یک ترفند موزیانه مردم را در مقابل مردم قرار می دهید و خود نا مردانه حکمرانی می کنید. این می شود نظام بنی امیه ای که امروزه هم در غرب رواج دارد با این تفاوت که با رشد تکنولوژی، امروزه کفه به نفع حرامخواران و ظالمین می چربد و بقیه باید دائم کار کنند (البته باید توسعه تکنولوژی در این معادله لحاظ شود و حول اصل تعلیم اسما در مشاغل کشاورزی و چوپانی بیشتر بحث یا فکر شود) البته این حقایق در ظاهر قرار ندارد و رسیدن به آنها نیاز به تفکر و تدبر دارد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^{۸۰}

این رویه در حکومت فرعون نیز پیشتر وجود داشت اما بنی امیه پایه گذار آن در حکومت اسلامی به حساب می آید.

نظام ولایت فقیه در جامعه عزیز ما نیز باید متوجه این خطر باشد که اگر مردم زیادی از دولت تامین معاش شوند

۸۰- (۲۸) القصص: ۴

آنگاه دولت نیز ممکن است برای تامین آنها از راههای اسلامی خارج شود و یک نظام حرامی شکل گیرد .
در این باره در صورت ابهام بنده حاضرم بیشتر توضیح دهم اگر بخواهید.

فصل پنجم: رسانه

بخش اول: نقش رسانه در اسلام

بخش دوم: گفتار رسانه تمدن مدرن غرب

بخش اول : نقش رسانه در اسلام

تعریف رسانه در اسلام :

سمع و بصر و قلم

هدف از استفاده از رسانه در اسلام :

تبشیر و انذار و وعظ و تدریس و تبیین و ابلاغ و تذکر و تنبه و تشاور و سلام گفتن و اصلاح ذات بین ، قرائت قرآن و تلاوت و هدایت و جدال احسن و قول احسن

عدالت رسانه ای در حکومت اسلامی:

از آنجا که خداوند متعال برای بندگان در رسانه (چشم و گوش و زبان) عدالت را برگزیده است و حتی برای برگزیده ترین انسان (نبی اکرم) نیز رسانه مساوی قرار داده است در حکومت اسلامی مردم در رسانه همه با هم مساویند . یعنی جایگاه رسانه ای باید در اختیار همه باشد تا همه بطور مساوی در موقع تشخیص بتوانند از آن استفاده کنند، مانند منابر مساجد و ایستادن در جلو جمع نمازگزاران و صحبت با آنان. این عدالت در مورد سخن هم در مورد جایگاه رسانه ای و هم در مورد قدرت نفوذ رسانه است. پس شما باید با فهم این نکته به مردم به آنها بفهمانید همانطور که همه در رزق مساویند، در رسانه هم مساویند و هیچکس حق ندارد سهم بیشتری از رسانه در دست گیرد. اگر این امر تفهیم شد، مردم دیگر از رسانه های ظالمانه که به طور مساوی در خدمت همه نیست (ماهواره، تلویزیون و رادیو) روی می گردانند و به رسانه های با قابلیت عدالت رسانه ای (تا حدودی اینترنت، در صورت لحاظ برخی نکات) رو می آورند.

دولت اسلامی با فهم این نکته باید سریعتر وضع ناعادلانه امروز رسانه ای در کشور را که البته در اثر جهل مسئولین به وجود آمده اصلاح نماید.

مسئولیت در استفاده از رسانه :

آیه ۳۶ سوره اسراء :

لزوم تبیین در اخبار رسیده :

بحث شایعه پراکنی و ارجاع به صاحبان امر و عالمان دارای توانایی استنباط :

بفسر دوم : گفتناخ رسانه تمدنخ مدرناخ غرب

جاىگاه رسانه در گفتمان جهانخوارى :

جایگاه رسانه در گفتمان جهان‌خواری:

...

فصل پنجم: روابط بین انسانها در جامعه

بخش اول: نقش روابط انسان در دین جامع اسلام

بخش دوم: روابط انسان در تمام مراحل عمر

بخش اول : نقش روابط انسانی در جامع اسلام

روابط انسانی اصیل اسلام است یا نه ؟

کارگاههای تخصصی آموزش روابط اسلامی بین مومنین ؟

قوانین و اهلکام

مسئولیت مومنین نسبت به هم ؟

طواف مومنین به گرد هم ؟

ولایت مومنین نسبت به هم ؟

ان المومنین بعضهم اولیاء بعض

مودت و سکونت در کنار همسر

قیام مثنی و بعد فرادا